

## فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید مهدی الوانی<sup>۱</sup>

دکتر حسین خنیفر<sup>۲</sup>

حمید حاجی ملا میرزایی<sup>۳</sup>

### چکیده

تصمیم گیری در سطح کلان برای حل مسائل و مشکلات کلان توسط دولت‌ها برای رسیدن به مصالح و منافع عامه مردم را خط مشی گذاری می‌گویند. که فرآیند آن به طور کلی بعد از احساس مشکل و ادراک مشکل شامل تدوین خط مشی، اجرای خط مشی و ارزیابی خط مشی می‌شود. باید توجه داشت که علم خط مشی گذاری عمر چندانی نداشته، اما به دلیل تاثیرات عمیق آن در یرطرف کردن مشکلات و مسائل عامه جامعه در زمینه‌های مختلف از جمله خط مشی گذاری فرهنگی، خط مشی گذاری فضای مجازی و خط مشی گذاری اقتصادی و غیره، از اهمیت ویژه ای برخوردار شده و مورد توجه و اقبال ویژه ای قرار گرفته است. یکی از حوزه‌های خط مشی گذاری، فرهنگ است. اما به دلیل پیچیدگی موضوع فرهنگ و وسعت قلمرو تحقیقات در زمینه شناخت شناسی فرهنگ و از همه مهم تر عدم وجود ساختار، فرآیند خط مشی گذاری که خود امری نیازمند دقت و تمرکز است، در این زمینه بسیار پیچیده می‌شود؛ بنابراین خط مشی گذاری فرهنگی نسبت به سایر زمینه‌ها حائز اهمیت و دقت فراوانی از سوی خط مشی گذاران می‌باشد. در این مقاله به دنبال بحث درباره مبانی نظری فرهنگ از نگاه دانشمندان داخلی و خارجی و بررسی خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران هستیم.

<sup>۱</sup> - استاد دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>۲</sup> - دکترای مدیریت دولتی، رئیس و عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، پردیس فارابی، در چه علمی استاد تمام دانشگاه

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گرایش خط مشی گذاری عمومی، دانشگاه تهران، پردیس قم، خارج فقه و اصول

## کلید واژه

فرهنگ، خط مشی گذاری، خط مشی گذاری فرهنگی، فرآیند خط مشی گذاری، اسلام، ایران

### ۱- مقدمه

انسان امروز و به تبع آن ملت‌ها و کشورها در معرض پیچیدگی‌های بیشتری هستند. اما انسان این عصر نسبت به گذشته، هوشمندتر و آگاه‌تر است. بر همین اساس نحوه مدیریت و تعاملات انسانی و کشورداری نیز می‌بایست هوشمندتر، پیچیده‌تر و منطقی‌تر باشد. بدین دلیل در نگاه کلان مدیریتی باید به این رویکرد توجه داشته باشیم که در روش‌های مدیریتی و شناخت عوامل مؤثر بر اداره صحیح و منطقی انسان‌ها و کشورداری نیاز به شناخت روش‌های جدید داریم.

از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روند توسعه در قالب هنجارها و ارزش‌های دینی، ملی و اجتماعی، شناخت فرهنگ است. اندیشمندان، فرهنگ را دانش‌ها و ارزش‌هایی دانسته‌اند که در میان گروه اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود و آن را دائماً در حال تحول می‌دانند که دارای سطوح مختلفی است.

اگر بپذیریم که فرهنگ همچون دریایی است که افراد را مانند ماهی در درون خود دارد و آن‌ها را احاطه کرده است و یا آن را مانند کوه یخی بدانیم که قسمت کوچکی از آن دیده می‌شود، این فرض مبین فضایی است که در زندگی انسان‌ها تنیده شده و پیچیدگی‌های آن برای کنترل و هدایت جامعه بشری، شرایط ویژه‌ای را می‌طلبد.

مدیریت فرهنگی به منظور شناخت و اداره فرهنگ با همان نسبت‌ها دچار پیچیدگی و ظرافت‌های انسانی و اجتماعی است. بدین معنی که عوامل اثرگذار بر اداره فرهنگ متعدّدند و به سهولت نمی‌توان عاملی را خارج یا وارد کرد و یا عاملی را تضعیف و یا تقویت کرد. بنابراین ضرورت مطالعات دقیق اجتماعی - فرهنگی و بهره‌برداری و به کارگیری اصول و مبانی مدیریت در هدایت امور فرهنگی در ابعاد مختلف و شناخت راه‌ها و روش‌های متعالی در این زمینه از اولویت‌های فعالیت در مدیریت فرهنگی است.

گرچه برخی از صاحب‌نظران حوزه فرهنگ اعتقاد به برنامه‌ناپذیر و سیاست‌ناپذیر بودن فرهنگ دارند؛ اما همین که تلاش‌هایی وسیع برای ایفای نقش در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگ صورت می‌گیرد و سازمان‌هایی گسترده در این زمینه پدید آمده، خود بیانگر این است که در حوزه فرهنگ نیز می‌توان مانند دیگر حوزه‌های زندگی بشری از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی سخن گفت.

در این مقاله به بررسی مبانی نظری فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در ایران پرداخته خواهد شد که تلاش ناچیزی است به منظور شناخت تعریف و مشخصات فرهنگ از دیدگاه اندشمندان داخلی و خارجی از یک سو و خط مشی گذاری فرهنگی در ایران از سوی دیگر.

## ۲- فرهنگ:

فرهنگ از پدیده‌های بسیار پیچیده جهان امروز است که کارکردهای مهمی را در هر جامعه پیدا کرده است. با وجود تعاریف متعددی که از فرهنگ شده، می‌توان ابعاد ذیل را از آن‌ها استخراج کرد: فرهنگ عامل وحدت‌بخش ارزش‌های اجتماعی است و نوعی یگانگی به ارزش‌ها می‌دهد. فرهنگ موجب تمایز جامعه‌ای از جامعه دیگر می‌گردد. فرهنگ شکل‌دهنده و نظم‌بخش رفتار افراد است. فرهنگ تقویت‌کننده همکاری و روابط بین افراد است. فرهنگ تغییرپذیر است.

به طور کلی فرهنگ دارای سه بخش اصلی است: بخش مادی، بخش معنوی و بخش ساختاری. بخش مادی که مجموعه وسایل، ابزارها، فنون و تکنولوژی است که انسان در جهت تسلط بر طبیعت به اختراع و اکتشاف آن‌ها نائل شده و در زندگی روزمره خود از آن‌ها بهره می‌جوید. بخش معنوی که مجموعه اعتقادات، باورها، آداب و رسوم است که هر جامعه‌ای در طول تاریخ خویش ابداع و تدوین کرده و آن‌ها را از خلال اخلاق، دین و زبان خویش متبلور می‌سازد. بخش ساختاری که از گرد هم آمدن این دو جنبه یعنی مادی و معنوی یک فرهنگ ساخته می‌شود که در بخش ساختارها، شکل بیرونی خود را به دست می‌آورد (عیوضی، ۱۳۸۳، ص ۴). اساساً فرهنگ از سه منبع نشأت می‌گیرد: ۱- باورها، ارزش‌ها و مفروضات بنیانگذاران سازمان‌ها ۲- تجربیات یادگیری اعضای گروه در طول تکامل سازمان ۳- باورها، ارزش‌ها و مفروضات جدیدی که اعضاء و رهبران جدید به همراه می‌آورند (شاین، ص ۳۱۴).

## تعاریف فرهنگ

دانشمندان و نظریه پردازان تعارف متعددی برای فرهنگ ذکر کرده اند؛ به گونه ای که امکان ذکر همه تعاریف در این بخش ممکن نیست؛ اما به بیان چند تعریف ذیلا اکتفا می‌کنیم: به نظر ادوارد تایلر (E.B.Tylor) مردم‌شناس بزرگ انگلیسی، فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل مجموعه علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، تکنیک، اخلاق، قوانین و

مقررات، سخن، عادات و رسوم و رفتار و ضوابطی است که انسان به‌عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد (تیلور، ۱۸۷۱).

فرهنگ بینش و منش هویت دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی است که به‌عنوان فرآورنده عالی ذهن و فرآیند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تأثیر علل و عوامل موجد و ..... درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می‌یابد و کلیت هم‌تافته و به هم پیوسته‌ای از باورها، فضایل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص‌کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱).

مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن، عبادات و ضوابطی است که فرد به‌عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرامی‌گیرد و در برابر آن وظایف و تعهداتی را بر عهده می‌گیرد (ازگلی، ۱۳۸۳، صفحه ۵۸).

تعریف فرهنگ از دیدگاه اسلام توسعه دانش و بینش و فراگیری تقوا در جامعه است (ازگلی، ۱۳۸۳، صفحه ۵۸).

چلبی از دیدگاهی کارکردی، پذیرفتن تکنولوژی به مثابه بخش مادی فرهنگ را تنزل شأن تحلیلی فرهنگ می‌داند. وی استدلال می‌کند که چنانچه مصنوعات انسانی را به این دلیل که حاوی نوعی معرفت و دانش فنی هستند، در زمره فرهنگ انسانی جای بدهیم. در تعریف فرهنگ و رابطه این مفهوم با سایر مفاهیم اساسی جامعه دچار آشفتگی می‌شویم.

کروبر فرهنگ را الگوهای صریح و ضمنی رفتاری که با استفاده از نمادها کسب و منتقل می‌شوند و مرکب است از دستاوردهای متمایز گروه‌های انسانی، از جمله آنچه از ساخته‌های دست آنان تجلی می‌یابد، دانسته است. هسته اصلی فرهنگ مرکب است از باورهای سنتی (برگرفته و برگزیده شده در طول تاریخ) و به ویژه ارزش‌های وابسته به آن‌ها. نظام‌های فرهنگی از سویی می‌توانند حاصل کنش‌ها به شمار آیند و از سویی دیگر عناصر مشروط‌کننده کنش آتی. چیتامبار می‌گوید: فرهنگ عبارت است از الگوهای دائماً متحول شونده رفتار آموخته و محصولات آن (شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها، دانش و ساخته‌های مادی بشر) که افراد جامعه در آن سهیم‌اند و آن را به دیگران منتقل می‌کنند. سایمن کولمن و هلن واتسون فرهنگ را به معنای وسیع آن این‌گونه تعریف کرده‌اند؛ دانش‌ها و ارزش‌هایی که در میان گروه اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شوند (صحفی، ۱۳۸۰، ص ۶۷). مارگارت مید، دانشمند انسان‌شناس، فرهنگ را الگوی رفتار مشترک تعریف کرده است. او هنگامی که آیین و رسوم بومیان را در جزیره ساموا مطالعه می‌کرد، این تعریف را پیشنهاد نمود. اما

برای ارائه یک تعریف دقیق از فرهنگ، هدف مشاهده (رفتارها و آیین‌ها) کافی نیست. آنچه مهم است، معنا و مفهوم آن رفتارهاست. این شناخت و تشخیص مهم است، زیرا یک رفتار خاص می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد و رفتارهای متفاوت می‌توانند معنایی واحد داشته باشند. شاین یکی از اندیشمندان علم مدیریت، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ مجموعه‌ای است از اصول اساسی و راه‌حلهایی مشترک برای مشکلات جهانی تطابق بیرونی (چگونه زنده بمانیم) و انسجام درونی (چگونه کنار هم بمانیم) این مفروضات و اصول اساسی در طول زمان تکامل می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (اشنایدر، ۱۳۷۹، ص ۲۹-۳۱). هافستد فرهنگ را در چهار بعد برشمرده است. یکی از ابعاد فرهنگی، جمع‌گرایی و فردگرایی است. به گفته تریاندیس بعد فرهنگی، منشأ بیشتر رفتارهای ماست. گرچه مردم در هر فرهنگی ممکن است هر دو تمایلات جمع‌گرایی و فردگرایی را داشته باشند. در غرب تأکید نسبی بر فردگرایی و جمع‌گرایی را بدین گونه تعریف می‌کند: فردگرایی مربوط به جوامعی است که در آن‌ها پیوندهای بین افراد سست است. به عکس، جمع‌گرایی متعلق به جوامعی است که در آن‌ها مردم از هنگام تولد وابسته به گروه‌های قومی می‌شوند که در سراسر زندگیشان در قبال وفاداری بی‌چون و چرا، از آن‌ها حراست می‌شود (نک، ص ۲).

ادگار شاین فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «الگویی از مفروضات اساسی (و باورهایی) که یک گروه اجتماعی (گروه، سازمان، جامعه) برای حل دو مسأله بنیادین تطابق با محیط بیرونی (شیوه ادامه بقا) و ایجاد انسجام درونی (شیوه در کنار هم ماندن) خلق، کشف و یا ایجاد کرده است. این الگو در مسیر حرکت این گروه اعتبار یافته و ثابت کرده که سودمند و کارساز است و در نتیجه به عنوان شیوه درست ادراک، تفکر، احساس و رفتار به نسل بعد انتقال می‌یابد. به این ترتیب، فرهنگ در رویارویی یک گروه با مشکلات آموخته می‌شود» (شاین، ۱۹۹۲، ص ۱۲).

فیلسوف فرانسوی ژان بودیلارد می‌گوید: فرهنگ مانند یک عدسی است که از میان آن دیگران را می‌بینیم. فرهنگ مانند آب دریاست که ماهی را احاطه کرده، فرهنگ دیدگاه ما را درباره خود و دیدگاه دیگران را درباره ما شکل می‌دهد (اشنایدر، ۱۳۷۹، ص ۱۵).

حضرت امام(ره) می‌فرماید «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است، می‌توان گفت فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است. بنابراین رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است.»

از دیدگاه حضرت امام(ره) فرهنگ... بزرگ ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. بنابراین اثر فرهنگ در تمام ابعاد وجودی انسان‌ها و جوامع گسترده شده است.

وابستگی فرهنگی منشأ سایر وابستگی‌ها و عامل عقب‌ماندگی کشورها است و استقلال اقتصادی نیز عامل تحقق استقلال در سایر ابعاد است. از این جهت با توجه به رابطه توسعه با استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و... دستیابی به اهداف توسعه مستلزم رفع وابستگی فرهنگی و کسب استقلال فرهنگی است. حضرت امام(ره) می‌فرماید: «اگر بخواهید از همه وابستگی‌ها خارج شوید، اول این وابستگی مغزی را، قلبی را کنار بگذارید». اصلی‌ترین جنبه رفع وابستگی و کسب استقلال فرهنگی در دیدگاه آن حضرت، بازگشت به خویشتن و اتکا به فرهنگ گذشته اسلامی - ملی خود برای پایه‌گذاری فرهنگ مستقل است.

بنابراین از دیدگاه حضرت امام(ره) شرط لازم برای دستیابی به استقلال و پیشرفت کشور در جهات مختلف، کسب استقلال فرهنگی است. در واقع می‌توان گفت کسب هویت ملی، استقلال اقتصادی و استقلال در سایر شئون از جمله اهداف توسعه اسلامی است. دستیابی به این اهداف نیز بدون کسب استقلال فرهنگی و برنامه‌ریزی برای مدیریت فرهنگی ممکن نیست.

همچنین استاد محمدتقی جعفری در کتاب «فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو» می‌نویسد:

«هر پدیده و فعالیت فرهنگی که با ارزش‌های متعالی انسان مانند اخلاقیات و مذهب ناسازگار باشد، فرهنگ اسلامی آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا هر پدیده و فعالیتی که به نام فرهنگ در جامعه بروز کند و مخالف حیثیت و شرافت و شخصیت کمال‌طلب انسانی باشد، اگر چه در جذاب‌ترین صورت عرضه شود، فرهنگ اسلامی با آن مخالفت نموده و از عرضه و ترویج آن جلوگیری می‌نماید. این اساسی‌ترین وظیفه یک فرهنگ پویا است که اسلام با صراحت و صدای بلند حامی آن است» (باوندیان، ص ۴).

مردم امروز اعم از دانشمندان و صاحب نظران و انسان‌هایی که از اندک آگاهی بهره‌مند هستند، می‌توانند ماهیت فرهنگی را که نجات‌دهنده بشر است، از محتوای مهم ترین دایره‌المعارف‌های دنیا استخراج کنند. این فرهنگ عبارت است از:

«کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد.» (جعفری - صص ۱۲۹ و ۱۳۰)

و البته این تعریف مربوط به فرهنگ پیشرو است نه فرهنگ پیرو که ترقی و تکامل را هدف‌گیری نمی‌کند (جعفری - ص ۱۰).

«فرهنگ پیرو» به آن قسم از نوع کیفیت و شیوه زندگی مادی و غیرمادی می‌گویند که هیچ اصل و قانون اثبات‌شده قبلی را مورد تبعیت قرار نمی‌دهد، بلکه صحت و مقبولیت خود را از تمایل و خواسته‌های مردم می‌گیرد. به این معنی که این قسم از فرهنگ ناشی از رفتار و امیال و خواسته‌های مردم با هر انگیزه و علتی است و هیچ کاری به تطابق آن‌ها با حقایق و واقعیت‌های مستقل از هوا و هوس و تمایل‌های طبیعی انسان‌ها ندارد (جعفری - ص ۱۴۶).

به این ترتیب، جامع مشترک همه تعریف‌های فرهنگ، دارای عنصر بایستگی، شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت، حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است (جعفری - ص ۱۳۰).

با توجه به تعریفی که به عنوان جامع مشترک همه تعریف‌های فرهنگ مطرح گردید، چهار اصل مهم زیر به دست می‌آیند:

اصل نخست - در مفهوم فرهنگ، با نظر به مشهورترین تعریف‌های آن، «بایستگی» و «شایستگی» مستند به تعقل سلیم و احساس‌های تصعیدشده مردم می‌باشند. بنابراین اگر در یک جامعه، شماری از پدیده‌ها به نام فرهنگ نامیده شود، ولی از تعقل سلیم و احساس‌های عالی مردم برخوردار نباشد. نمی‌توانیم آن‌ها را پدیده‌های فرهنگی حقیقی تلقی کنیم، چه رسد به این که ضد تعقل و احساس‌ها و علم و ادب باشد. از همین جاست که روحیه خودخواهی در اشکال مختلف خود (نژادپرستی، پول‌پرستی، قدرت‌پرستی، شهرت‌پرستی و لذت‌گرایی) را نمی‌توان در مفهوم فرهنگ جای داد، زیرا همان‌گونه که در تعریف یا توصیف جامع فرهنگ آمده است، «فرهنگ» کیفیت بایسته یا شیوه شایسته‌ای است برای پدیده‌های حیات انسان‌ها، و به عبارت دیگر، «فرهنگ» کلمه‌ای است حامل ارزشی والا (جعفری - صص ۱۳۰ و ۱۳۱).

اصل دوم - حیات انسانی، دور از آن معنای «فرهنگ» که بیان گردید، شایسته ادامه بقا نیست، زیرا زندگی بدون فرهنگ، در حقیقت همان زندگی بی‌معنی و دور از تعقل و خرد و احساس‌های عالی انسانی است. (جعفری - ص ۱۳۱)

اصل سوم - هر اندازه که فرهنگ یک جامعه بیشتر به اصول ثابت معقول و دریافت‌های عالی انسانی متکی باشد، آن فرهنگ، از بایستگی و شایستگی و پایداری بیشتری برخوردار است (جعفری - ص ۱۳۱).

اصل چهارم - «فرهنگ» حقیقی است دُبعُدی: الف. نسبی، ب. مطلق

واضح است که منظور از مطلق، معنای فلسفی آن نیست، بلکه مقصود، فراگیرتر بودن آن در برابر عناصر نسبی فرهنگ‌هاست. از این تقسیم‌بندی، «فرهنگ خاص» و «فرهنگ عام»، مستفاد می‌شوند که «فرهنگ خاص» ناشی از بُعد نسبی فرهنگ است و ویژه هر یک از اقوام و مللی است که مستند به طرز تفکر و تعقل و احساس‌های خاص باشد، و «فرهنگ عام»، آن کیفیت شایسته برای پدیده‌ها و فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها است که ویژه هیچ قوم و نژادی نیست (مانند فرهنگ علاقه به زیبایی‌ها، احترام متقابل میان انسان‌ها، حق‌شناسی، علم و معرفت‌جویی، قهرمان‌پروری در نیکی‌ها) (جعفری - ص ۱۳۲).

به این ترتیب، با توجه به تعریف جامع ارایه شده از فرهنگ، این نتیجه به دست می‌آید که چون مقصود از فرهنگ، کیفیت شایسته برای پدیده‌ها و فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌هاست، لذا پذیرش و منعکس ساختن آن دسته از حقایق و نمودها و فعالیت‌های بشری که به طور کامل، منشأ و عامل‌های ضروری طبیعی دارد و از قانون‌های جبری پیروی می‌کند (مانند خوردن غذا و آشامیدن آب)، جزء فرهنگ به شمار نمی‌آید، ولی آمیختگی این گونه اعمال با دعا - چنان که در جامعه‌های اسلامی و برخی از جوامع دینی دیده می‌شود - جزئی از مفهوم فرهنگ است. همچنین، دفاع از حیات و آماده کردن محیط زیست و ارتباط با واقعیت‌ها از راه علمی و فلسفی یا به وسیله حواس نیز داخل در مفهوم فرهنگ است (جعفری - ص ۱۳۲).

در بحث ارتباط عناصر بایسته فرهنگی با عناصر شایسته فرهنگی، (این موضوع مطرح است که تفکیک قطعی مابین دو نوع عنصر فرهنگی (بایسته‌ها و شایسته‌ها) کار بسیار دشواری است که چه بسا منجر به اختلال هر دو نوع عنصر شود، زیرا متهم ساختن بشر به این که او تنها امور ضروری زندگی را فرهنگ تلقی نموده و از عظمت‌ها و آرمان‌های اعلای انسانی چشم‌پوشی می‌کند، انکار بدیهیات و برخلاف عقل و وجدان است. (جعفری - ۱۳۳) نفی عظمت‌ها و آرمان‌های اعلای

انسانی و تنزل دادن انسان تا حد زنبوران عسل، حکم به نابودی انسان و انسانیت دادن است؛ همچنین، سلب مفهوم فرهنگی از حقایق ضروری زندگی (مانند علم و معرفت)، به جدا کردن حس کمال‌یابی از متن حیات طبیعی منتهی می‌گردد که این جدایی، موجب دوگانگی در وضع روانی انسانی در ارتباط با حیات «طبیعی» و «معنوی تکاملی» است (جعفری - ص ۱۳۳).

(به این ترتیب، تا بشر بوده، فرهنگ هم بوده است تا زندگی انسان را لطافت ببخشد و پاسخگوی آرمان‌های عالی و روحی او باشد. (جعفری - ص ۱۳۴) آمیختگی انسان با «فرهنگ»، به اخلاق و هنر به معنای عمومی آن، به کمیت و کیفیت آزادی و مذهب و برداشت‌های خاص از جهان‌بینی، به علم و



معرفت واقعی و «اخلاق تابو» و رسوم و حتی به قوانین حقوقی، کیفیت خاص بخشیده و آن‌ها را باردار ارزش‌های فرهنگی کرده است. (جعفری - ص ۱۳۴)

پس، پذیرش این قضیه که با از میان رفتن «فرهنگ معنوی»، انسان حیات را بدرود خواهد گفت، سهل است و نیاز به تفکر ندارد (جعفری - ص ۱۳۴) و در این رابطه باید توجه داشته باشیم که «فرهنگ معنوی» شامل موارد زیر است:

الف - اخلاق والای انسانی؛

ب - هنر به عنوان نمایانگر احساس‌های عمیق انسان در دو قلمرو «چنان‌که باید»؛

پ - آزادی به معنای اختیار که تنها در نتیجه قدرت شخصیت فعال در مسیر تکامل به وجود می‌آید؛

ت - مذهب که پاسخگوی این پرسش‌هاست: «من کیستم؟»، «از کجا آمده‌ام؟»، «برای چه آمده بودم؟» و «به کجا می‌روم؟» (جعفری - ص ۱۳۴).

در یک تقسیم‌بندی، می‌توانیم فرهنگ‌ها را به چهار نوع عمده تقسیم کنیم:<sup>۱</sup>

فرهنگ رسوبی:

عبارت است از رنگ‌آمیزی و توجیه شوون زندگی با تعدادی قوانین و سنت‌های ثابت نژادی و روانی خاص و محیط جغرافیایی و رگه‌های ثابت تاریخی که در برابر هرگونه تحول، مقاومت می‌ورزند و همه دگرگونی‌ها را یا به سود خود تغییر می‌دهند و یا آن‌ها را حذف می‌کنند؛ و در صورتی که عامل رسوب یک فرهنگ، قانون‌های طبیعی و انسانی پایدار نباشد، پافشاری برای ابقای نموده‌ها و فعالیت‌های «خود» یا به جبر عامل‌های محیطی و یا به ناتوانی روانی افراد جامعه از تطبیق موقعیت خود با دگرگونی‌های مفید و سازنده، مستند خواهد بود.

فرهنگ مایع و بی‌رنگ:

این نوع فرهنگ عبارت است از آن رنگ‌آمیزی‌ها و توجیه‌هایی که به هیچ ریشه‌اساسی روانی و اصولی ثابت، تکیه نمی‌کند و همواره در معرض تحول‌ها قرار می‌گیرد. البته در جامعه‌هایی که دارای تاریخ هستند، این گونه فرهنگ به ندرت پیدا می‌شود، زیرا چنان‌که می‌دانیم، فرهنگ‌گرایی از یک عامل اساسی و فعال روانی سرچشمه می‌گیرد، و [به طور طبیعی، هر جامعه‌ای در امتداد تاریخ می‌خواهد توجیه‌ها و برداشت‌های فرهنگی خود را از زندگی، به نسل‌های آینده‌اش منتقل سازد، و

۱- تقسیم‌بندی نقل از کتاب «فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو» - علامه محمدتقی جعفری - چاپ اول ۱۳۷۹ - مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری - صص ۱۵۱ تا ۱۵۵

مادامی که این پدیده - یا به عبارت بهتر، ریشه‌ روانی این تمایل - نخشکیده است، فرهنگ از یک عده نمودها و فعالیت‌های کم و بیش پایه‌دار برخوردار خواهد بود.

فرهنگ خودمحوری یا خودهدفی پیرو: در این نوع فرهنگ، نمودها و فعالیت‌هایی که توجیه‌کننده و تفسیرگر واقعیت‌های فرهنگی است، مطلوب بالذات بوده، اشباع آرمان‌های فرهنگی را به عهده می‌گیرند. این «خودهدفی» ویژه فرهنگ علمی، تکنولوژی و اقتصادی اکثر جامعه‌ها در دو سده نوزدهم و بیستم میلادی بوده است و طبیعت اصلی فرهنگ را که خلاقیت و گسترش آرمان‌های زندگی در ابعاد «من انسانی» است، را کد نموده است. کار دیگری که «خودهدفی» فرهنگ انجام داده است و خطرش از مختل ساختن طبیعت اساسی فرهنگ، کمتر نیست، این است که به جای آن که بشر به وجود آورنده دانش و تکنولوژی، اداره‌گر و توجیه‌کننده آن دو باشد، خود جزئی غیرمسئول از جریان‌های جبری آن دو پدیده شده است.

فرهنگ پویا و هدفدار و پیشرو: این نوع فرهنگ در محاصره آن نمودها و فعالیت‌هایی که تحت تأثیر عامل‌های سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع قرار می‌گیرند، نمی‌افتد، زیرا عامل محرک این فرهنگ، واقعیت‌های مستمر طبیعت و ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌های نسبی که آدمی را در جاذبه هدف اعلائی حیات به تکاپو در می‌آورد، و یکی از ویژگی‌های این فرهنگ، عبارت است از مات کردن رنگ آن اخلاق و رسومی که معلول ناتوانی‌های فکری و اشباع خلاء واقع‌گرایی در زندگی و نتیجه تعدادی از عامل‌های محلی زودگذر و خالی از ایده‌ها و آرمان‌های اصیل است.<sup>۱</sup>

### ابعاد کلیدی فرهنگ

دو فرضیه اساسی را انسجام درونی و تطابق بیرونی که در درک بهتر مفهوم فرهنگ به ما کمک می‌کنند، اولین بار دو روانشناس به نام‌های کلاک هولن و اشتروودبک مطرح کردند. پژوهشگران و اندیشمندان علم مدیریت در مطالعه و تحقیقات از این فرضیات که در واقع ابعاد کلیدی فرهنگ هستند، استفاده می‌کنند (نمودار شماره (۱) را ملاحظه کنید). اگر ما فرهنگ را به عنوان راه‌حل مشترک مشکلات ناشی از تطابق بیرونی و انسجام درونی تعریف کنیم، آنگاه ارتباط بین این ابعاد مختلف را بهتر می‌توانیم درک کنیم و این ویژگی، چارچوب و الگوی مفیدی برای سازماندهی فرضیات فرهنگی مورد اشاره در نمودار شماره (۲) در اختیار قرار می‌دهد. مدیریت رابطه با محیط یا راه‌حل‌های مشکلات تطابق بیرونی، دربرگیرنده مفروضات مربوط به کنترل و عدم اطمینان، ماهیت

۱- برای تعریف علامه جعفری از فرهنگ پیشرو، رک. همین دفتر - ص ۱۶

فعالیت انسان و ماهیت حقیقت و واقعیت، یا روش ما در شناخت محیط است. مدیریت به شیوه روابط میان کارکنان (راه‌حل‌هایی برای موانع انسجام درونی) دربرگیرنده مفروضات مربوط به اهمیت و نقش روابط در دستیابی به اهداف، رابطه با مافوق و زیردستان (سلسله مراتب) و روابط مدیران (فرد گرایی و گروه گرایی) است. مفروضات مربوط به زمان فضا و زبان هم به رابطه با طبیعت و هم به رابطه با مردم و کارکنان مربوط می‌شوند.



در پاره‌ای از فرهنگ‌ها انسان بر سرنوشت خود حاکم است، در دیگر فرهنگ‌ها سرنوشت انسان از پیش تعیین شده است، به جای این که سعی کنید تغییر بدهید یا باعث بروز چیزی شوید، بهتر است بگذارید هر چه می‌خواهد بشود.



نمودار شماره (۲): ابعاد کلیدی فرهنگ، اشنایدر، ۱۳۷۹

هافستد معتقد است که تمایل انسان به کنترل طبیعت و سرنوشت خود معلول وحشت و اجتناب از عدم اطمینان است. این امر ناشی از نگرانی جامعه از عدم اطمینان، تمایل به پیش‌بینی آینده و کنترل آن و پرهیز از خطر است. برنامه‌ریزی، تهیه و تنظیم برنامه‌ها و اعتقاد به اقدام‌های پیشگام و قبول مسئولیت، همه مؤید این فرضیه است که انسان دوست دارد بر سرنوشت خود کنترل داشته باشد.

### سطوح فرهنگ

سطح فرهنگ، به درجه‌ای اشاره می‌کند که پدیده فرهنگ برای مشاهده کننده قابل رویت است. از نظر شاین برخی از اختلافات در تعریف فرهنگ به عدم تمیز بین سطوح فرهنگ باز می‌گردد. (شاین به نقل از موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

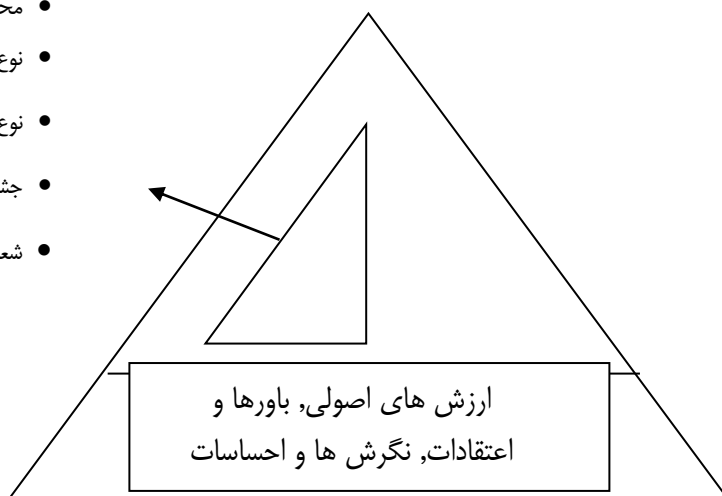
برخی از جامعه‌شناسان، فرهنگ را متشکل از دو جزء مادی و غیرمادی می‌دانند که بین این دو جزء و اجزای کوچک تر آن‌ها روابط متقابلی وجود دارد، اما این روابط به صورت همبستگی کامل و مکانیکی نیست که هر نوع تغییر در یکی، به همان اندازه در دیگری نیز منعکس شود (کوئن به نقل از موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۱). در مورد میزان تأثیر این دو جزء بر یکدیگر اختلاف نظر وجود دارد، ولی کلیت موضوع کمتر مورد اختلاف است. از جزء مادی معمولاً به نمادها و بخش مرئی فرهنگ تعبیر می‌شود. جزء غیرمادی خود را در قالب هنجارها، شیوه‌های قومی، رسوم اخلاقی، قوانین و ارزش‌ها نشان می‌دهد که تغییر در ارزش‌ها بیشتر به شکل تغییر در سلسله مراتب ارزش‌ها ظاهر می‌شود. (گی ریشه به نقل از موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۱) مشابه چنین تعبیراتی به شکل کاربردی در سازمان‌ها نیز به کار برده می‌شود.

ریچارد دفت فرهنگ را در دو سطح مطرح، و آن را به کوه یخ شناور تشبیه می‌کند:

۱- ارزش‌های قابل رؤیت که سطح بیرونی و بالایی کوه را تشکیل می‌دهد. در این سطح پدیده‌های قابل مشاهده مثل محیط فیزیکی، شیوه‌های رفتار افراد، نوع لباس پوشیدن، نشانه‌ها و علائم، شعائر و جشن‌ها و داستان‌ها قرار دارند.

۲- سطح زیربنایی یا ارزش‌های اصولی و زیربنایی که عبارتند از: ارزش‌های اصولی، باورها و اعتقادات، نگرش‌ها و احساسات و فرآیندهای اندیشیدن که پدیدآورنده فرهنگ واقعی هستند (دفت به نقل از موحدی، ۱۳۷۵، ص ۶۲)

- محیط فیزیکی و قابل مشاهده
- نوع رفتارها
- نوع لباس
- جشنها و داستان‌ها
- شعائر، علائم و نشانه‌های قابل مشاهده



شکل (۳) سطوح فرهنگ از دید دفت

از نظر هافستد، تفاوت های فرهنگی خود را به طرق گوناگونی نشان می دهند. از میان اصطلاحات گوناگونی که برای نشان دادن فرهنگ به کار برده می شوند، چهار مفهوم قابل تمییز هستند: نمادها (سمبل ها و الگوها)، قهرمانان و شخصیت ها، شعائر و مناسک و ارزش ها که این چهار نشانگر مانند پوسته های متداخل یک پیاز هستند، که در آن نمادها بیرونی ترین و ارزش ها درونی ترین تجلیات یک فرهنگ به حساب می آیند. شکل (۳ - ۲) چنین برداشتی را نشان می دهد.

در این مدل، بیرونی ترین سطح را نمادها و الگوها تشکیل می دهند که عبارت از کلمات، ژست ها، تصاویر، اشیای فرهنگی، کلمات زبان (ملی و تخصصی)، شیوه لباس پوشیدن، پرچم ها، نمادهای موقعیتی و ... بوده و حامل معنای خاصی هستند که تنها به وسیله آنانی که متعلق به آن فرهنگ هستند، قابل درک است. در این سطح، پدیده های تازه به صورت نمادهای جدید به آسانی ایجاد شده و نمادهای کهنه ناپدید می شوند. سطح بعدی را قهرمانان تشکیل می دهند که افرادی هستند زنده یا مرده، واقعی یا خیالی با مشخصاتی که در یک فرهنگ به شدت مورد تحسین بوده و در واقع مدل های رفتاری یک فرهنگ را تشکیل می دهند. مناسک و شعائر<sup>۱</sup> که در سطح بعدی قرار می گیرند، فعالیت های جمعی هستند که اگر چه از نظر فنی در رسیدن به مقاصد مطلوب زائد به نظر می رسند؛ اما از نظر اجتماعی در محدوده یک فرهنگ، اساسی و مهم هستند. به عنوان نمونه می توان به نحوه تعارف و احترام گذاشتن به دیگران، تشریفات اجتماعی و جلسات مذهبی اشاره کرد. نمادها، قهرمانان و شعائر را می توان تحت عنوان اعمال<sup>۲</sup> دسته بندی کرد که برای ناظر بیرونی قابل رؤیت هستند، اگر چه مفهوم فرهنگی آن ها غیرقابل رویت بوده و تنها به وسیله افراد خودی قابل تفسیر است اما، هسته فرهنگ به وسیله ارزش ها شکل می گیرد.

( هافستد به نقل از موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۳ )



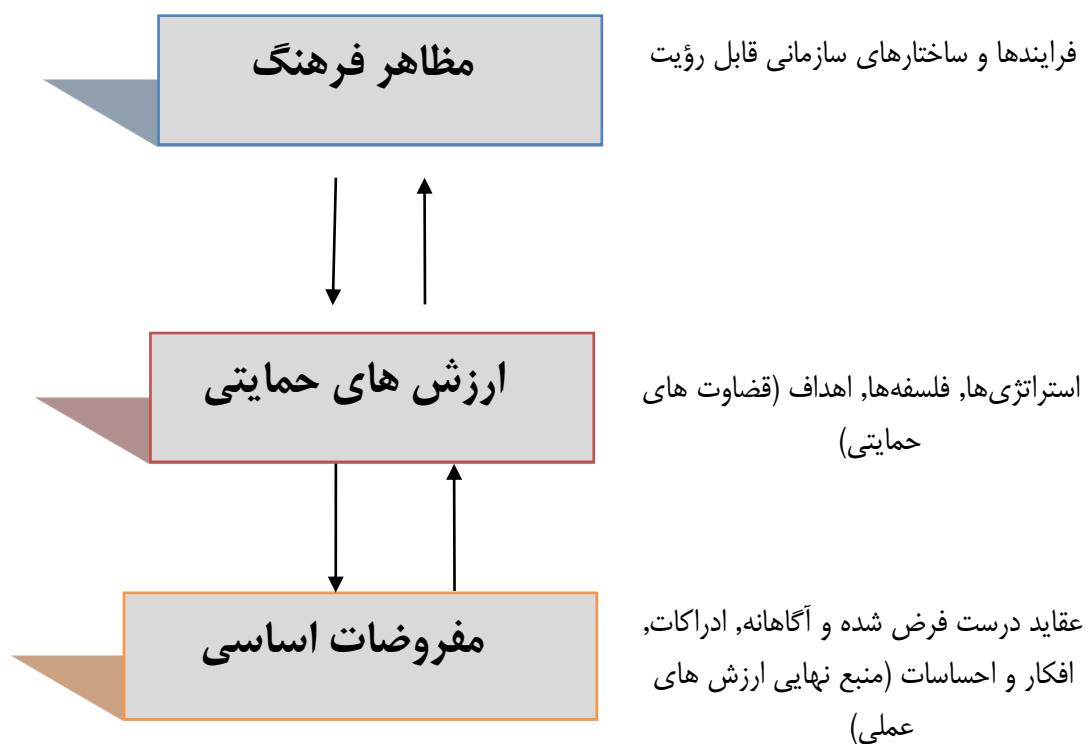
شکل (۴) - سطوح فرهنگ از دید هافستد (Hofstede, ۲۰۰۱:۱۱)

ادگار شاین، فرهنگ را در سه سطح مختلف تعریف می کند:

۱- مظاهر فرهنگ<sup>۱</sup>: این سطح شامل همه پدیده‌هایی است که یک نفر می بیند، می شنود، و یا لمس می کند هنگامی که با گروه جدیدی که دارای فرهنگ ناآشنایی است، مواجه گردد. شبیه ارزش های قابل رؤیت تقسیم بندی دفت، این سطح محصولات قابل رؤیت گروه نظیر معماری، محیط فیزیکی، زبان، تکنولوژی و محصولات آن، آفرینش های هنری، شیوه های لباس پوشیدن، نوع افسانه ها و داستان ها و ... را شامل می شود.

نکته بسیار مهم درباره این سطح آن است که مشاهده مظاهر (یا نموده های) فرهنگ آسان، ولی کشف مفهوم آن ها بسیار مشکل است. ( شاین به نقل از موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

۲- سطح ارزش های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری<sup>۱</sup>: ارزش ها، نشان دهنده اولویت‌ها یا چیزهایی هستند که «باید» انجام شود.



شکل (۵) سطوح فرهنگ از نظر ادگار شاین (شاین، ۱۹۹۲، ۱۲)

۳- مفروضات اساسی<sup>۲</sup>: مفروضات اساسی مفروضاتی هستند که اگر کسی آن‌ها را رعایت نکند، ناتوان تلقی و طرد می‌شود. این مفروضات غیرقابل مذاکره تلقی می‌شوند. مفروضات اساسی، شبیه آن چیزی هستند که کریس آرجریس به عنوان «تئوری های مورد استفاده» تعریف کرده است: «مفروضات ضمنی که عملاً رفتار را هدایت می‌کنند، که به اعضای گروه می‌گویند چگونه چیزها را درک کنند، درباره آن‌ها فکر کنند و آن‌ها را احساس کنند. این مفروضات، مورد مقابله یا مورد

۱. Espoused values

۲. assumptions



کشمکش و مجادله قرار نمی‌گیرند و تغییر آن‌ها بسیار مشکل است. معمولاً اعضای گروه به این سمت کشیده می‌شوند که وقایع اطراف خود را به گونه‌ای هماهنگ با مفروضات خود درک کنند، حتی اگر این امر به مفهوم تغییر شکل، تکذیب، طرد و یا هر نوع تحریف آن چیزی باشد که در عالم واقع اتفاق افتاده است.» ( موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۴ - ۶۵).

البته برخی کوشیده‌اند این لایه‌ها را گسترش دهند. به عنوان مثال، گفته می‌شود که فرهنگ از تعدادی لایه زیرین و چند لایه رویین تشکیل شده است. لایه فکر، لایه بینش، لایه جهان بینی و لایه باورها به ترتیب لایه‌های زیرین ( یا لایه‌های اولیه ) را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر هر چه از سنخ فکر، بینش، ذهنیت و معرفت است در این مجموعه قرار می‌گیرند. در لایه‌های رویین، ابتدا لایه ارزش‌ها را داریم که ملاک‌های داوری نسبت به خوبی و بدی، زیبایی و زشتی و... را می‌سازد. لایه بعدی، لایه الگوهای رفتاری و هنجارهاست و در نهایت در بالاترین و مرئی‌ترین سطح، لایه نمادها قرار دارد که شامل انواع نمادهای کلامی (مثل زبان کتابت و زبان گفتاری) و نمادهای غیر کلامی (مثل هنر، موسیقی، طراحی و معماری و ...) است [افروغ، ۱۳۷۹].

شاین بر اساس تحلیل و جمع‌بندی نسبتاً دقیق و کاملی از مطالعات و بررسی‌های میدانی انجام شده، نهایتاً شش مفروض اساسی مشترک را شناسایی می‌کند که فرهنگ‌ها حول آن‌ها شکل می‌گیرند ( شاین به نقل از موحدی، ۱۳۸۳، ص ۶۷ - ۷۰ ) :

## ۱ - ماهیت، واقعیت و حقیقت

در این گروه، سه نوع واقعیت را می‌توان مورد اشاره قرار داد:

الف - واقعیت‌های عینی : آن‌هایی هستند که قابل تجربه مستقیم بوده و در سنت غربی «قابل آزمون» تلقی می‌شوند؛ اگر چه در فرهنگ‌های دیگر محدوده‌هایی از جهان ماورای حس را نیز شامل می‌گردند.

ب - واقعیت‌های اجتماعی : آن چیزهایی هستند که اعضای گروه بر درک تجربی مشترکی از آن اجماع دارند.

ج - واقعیت‌های شخصی : آن چیزهایی هستند که هر کس از تجربیات شخصی خود آموخته و برای او کیفیتی همچون حقیقت مطلق دارد. با این وجود، این حقیقت نمی‌تواند با دیگران به اشتراک گذاشته شود.

از بین این سه نوع واقعیت، مفروضات فرهنگی مرتبط با واقعیت‌های اجتماعی اهمیت نسبی بیشتری دارند.

نحوه تعریف و تبیین حقیقت و واقعیت می‌تواند به اجتناب از عدم قطعیت و میزان تحمل ابهام نیز ربط داده شود. مدیران و کارکنان در کشورهای مختلف و سازمان‌های متنوع در میزان عدم اضطراب در برخورد با ابهامات و تحملی که می‌توانند در برابر عدم قطعیت‌ها نشان دهند، متفاوتند. برخی از محققان بحث کرده‌اند که میزان تحمل بالاتر در برابر عدم قطعیت در محدوده‌های مدیریتی مشخصی با اثربخشی بیشتر رابطه دارد. یک تحقیق انجام شده می‌گوید که فرهنگ‌هایی که عدم قطعیت و ابهام را ساده‌تر می‌پذیرند، ذاتاً انطباق‌پذیرترند.

## ۲- ماهیت زمان

تعریف مفهوم اساسی زمان، نحوه اندازه‌گیری آن، انواع زمان و اهمیت و نقش زمان در کارکردهای فرهنگی، یک جنبه زیربنایی در فرهنگ یک گروه است. انسان‌شناسان می‌گویند که هر فرهنگ به تدریج مفروضاتی درباره ماهیت زمان می‌سازد و یک جهت‌یابی اساسی به سوی گذشته، حال و یا آینده می‌یابد.

رویکرد دیگری از نظر زمانی وجود دارد. بنا بر مطالعه *دواردهال* در آمریکا، بیشتر مدیران زمان را به صورت تک زمانی (مونوکرونیک<sup>۱</sup>)، یعنی یک نوار خطی بی‌نهایت تقسیم‌پذیر می‌بینند که می‌تواند به اجزای زیادی تقسیم شود، اما خطی است؛ یعنی در هر لحظه، فقط یک کار می‌تواند انجام گیرد. در مقابل، برخی از فرهنگ‌ها در خاورمیانه، آفریقا و اروپای جنوبی به زمان به صورت چند بعدی (پلی کرونیك<sup>۲</sup>) می‌نگرند که در این صورت، در چنین فرهنگی چند کار می‌توانند به طور همزمان انجام شوند. از آنجا که در چنین فرهنگی ممکن است روابط کاری اهمیت بیشتری از بازده سریع داشته باشد، تکمیل سریع کار یا وقت‌شناسی معمولاً ارزش متداول در فرهنگ‌های تک زمانی غربی را ندارد.

## ۳- ماهیت فضا و حریم

معنی و کاربرد مکان و فضا یکی از جنبه‌های دقیق و ظریف فرهنگی است که می‌تواند حتی به صورت ناخودآگاه روی رفتار افراد تأثیر بگذارد. جلوه مهمی از این جنبه مهم فرهنگی را می‌توان در «حریمی» که فرد یا گروه برای خود قائل می‌شود، مشاهده کرد. همچون زمان، به فضا و مکان نیز

---

۱. Monochronic

۲. Polychronic

می‌توان از جنبه‌های مختلفی نظر کرد. البته باید توجه داشت که فضا، هم مفهومی فیزیکی و هم مفهومی اجتماعی دارد.

برای رخ دادن رفتار اجتماعی هماهنگ در یک گروه، وجود برداشت مشترکی از مکان‌ها و خواص فیزیکی ضرورت دارد. وضعیت و مکان یک فرد نسبت به دیگران معمولاً نمادی از موقعیت، فاصله اجتماعی و نوع عضویت او در گروه است.

استفاده ظریف تری از مفهوم فضا نیز وجود دارد و آن این است که چگونه افراد از ژست‌ها، وضعیت بدن و سایر کلیدهای فیزیکی برای ایجاد ارتباط با دیگران استفاده می‌کنند.

#### ۴ - ماهیت طبع انسانی

در هر فرهنگ مفروضات مشترکی درباره معنای انسان بودن، فطرت‌ها و غرائز انسانی و نوع رفتاری که غیر انسانی تلقی شده و باعث طرد افراد از گروه می‌شود وجود دارد. همچنان که گفتیم، کلاک هون و اِشتروتیک به این موضوع توجه می‌دهند که در برخی جوامع انسان‌ها شیر، و در برخی دیگر اصولاً خوب، و در برخی دیگر ترکیبی از خیر و شر یا خنثی فرض می‌شوند. چنین نوع مفروضاتی با دسته دیگری از مفروضات درباره امکان یا عدم امکان فائق آمدن انسان بر این جنبه‌های ذاتی خویش همراهی می‌شود.

در هر فرهنگ، همچنین مفروضات مشترکی درباره رابطه فرد با گروه وجود دارد، و به طور کلی می‌توان گفت که فردگرایی (ایندیویدوآلیسم)<sup>۱</sup> یکی از ابعاد اصلی تفاوت فرهنگی در کشورهای غربی و شرقی است.

#### ۵ - ماهیت فعالیت انسان

مفروضات درباره طریقه مناسب فعالیت انسان در رابطه با محیطش، نوع دیگری از مفروضات اساسی است که ارتباط نزدیکی با مفروضات درباره ماهیت طبع انسانی دارد. یک دیدگاه معروف در زمینه فعالیت مناسب انسانی (که نخستین بار توسط کلاک هون و اِشتروتیک بیان شده است) جهت یافتن به سوی انجام شدن کار<sup>۲</sup> است. در این دیدگاه فرض می‌شود که طبیعت (یا محیط) را می‌توان کنترل کرد و امکان تغییر در طبیعت (یا محیط سازمان) وجود دارد.

---

۱. Individualism

۲. Doing orientation

دیدگاه معروف دیگر در این زمینه، جهت‌گیری به سوی پذیرفتن واقعیات پیرامونی به عنوان چارچوب‌های لایتغیر<sup>۱</sup> است. در این دیدگاه، طبیعت (یا محیط) قدرتمند تلقی شده و انسانیت تحت‌الشعاع آن فرض می‌شود. این دیدگاه نوعی تقدیرگرایی و جبرگرایی را در خود نهفته دارد و در آن انسان باید به الزامات طبیعی و محیطی تن در داده و از آنچه در اختیار دارد، استفاده کند. دیدگاه سوم که دیدگاهی میانه نسبت به دو دیدگاه پیشین تلقی می‌شود، اصطلاحاً به دیدگاه «بودن در عین شدن»<sup>۲</sup> مرسوم است. در این دیدگاه، انسان در پی ایجاد هارمونی و هماهنگی با طبیعت یا محیط است و برای ایجاد این هارمونی می‌کوشد که توانایی‌های خود را به طور کامل توسعه داده و در وحدت مطلق با محیط خویش قرار گیرد.

## ۶- ماهیت روابط انسانی

در بطن هر فرهنگ، مفروضاتی درباره‌ی راه مناسب ارتباط افراد گروه، سازمان یا جامعه با یکدیگر به منظور ایجاد سلامتی، آسایش و بهره‌وری وجود دارد. در غیاب چنین مفروضاتی، گروه یا سازمان به هرج و مرج و بی‌نظمی مبتلا می‌شود. در حالی که مفروضات پیشین، روابط گروهی و سازمانی با محیط را در نظر می‌گرفتند، تمرکز این نوع از روابط بر روابط گروه با خودش و با محیط داخلی سازمان است.

مفروضات این گروه باید دو نوع مسأله را حل کند:

الف) قدرت، نفوذ و سلسله مراتب

ب) صمیمیت، دوستی و روابط هم‌عرض

با نگاهی به فرهنگ‌های جهان، تفاوت بارزی در این نوع مفروضات به چشم می‌خورد. برخی از فرهنگ‌ها، همچون فرهنگ آمریکایی فردگرا و مبتنی بر رقابت فردی هستند؛ در حالی که برخی دیگر از فرهنگ‌ها بر همکاری گروهی مبتنی هستند که در آن‌ها همچون فرهنگ ژاپنی، گروه مهم‌تر از فرد تلقی می‌شود و گروه سومی از فرهنگ‌ها، چون فرهنگ برخی از کشورهای آمریکای لاتین، عمودی و شجره‌ای<sup>۳</sup> هستند و بر سلسله مراتب و سنت به عنوان مبنای اعتبار و قدرت تأکید دارند.

## فعالیت فرهنگی :

فعالیتی است که منجر به ایجاد، حفظ، ارتقاء و تغییر رفتار شود.

۱. Being orientation

۲. Being in becoming orientation

۳. Lineal

### انواع فرهنگ :

با عنایت به تعریف ارائه شده از فعالیت فرهنگی سه نوع فرهنگ قابل تشخیص است .

#### ۱) فرهنگ مکتوب

فرهنگی است که علما و دانشمندان هر جامعه بر اساس جهان بینی و سابقه تاریخی جامعه بیان می کنند .

#### ۲) فرهنگ معمول (فرهنگ موجود)

فرهنگی است که در حال حاضر وجود دارد و افراد جامعه در رفتارهای معمول خود بروز می دهند .

#### ۳) فرهنگ هدف (فرهنگ مطلوب)

فرهنگی است که نباید به صورت آرمانی و غیر قابل دستیابی تعریف گردد، بلکه باید به گونه ای تعریف گردد که دسترسی به آن ممکن باشد. شاید بهترین عبارت برای بیان فرهنگ هدف ، عبارت « فرهنگ مطلوب قابل دستیابی » باشد.

اگر چه فرهنگ مکتوب یک جامعه به عنوان « فرهنگ آرمانی » آن جامعه تلقی می شود ولی در تعریف فرهنگ هدف بایستی شرایط موجود را در نظر گرفت و در صورتی که در این شرایط دستیابی به فرهنگ مکتوب ممکن نباشد ، نباید آن را به عنوان «فرهنگ هدف» (فرهنگ مطلوب) در نظر گرفت .

بدین ترتیب با عنایت به توضیحات ذکر شده می توان گفت فعالیت فرهنگی «موثر» فعالیت است که رفتار فرهنگی تعریف شده در فرهنگ معمول ( موجود ) را به رفتار فرهنگی تعریف شده، در حوزه فرهنگ هدف (مطلوب) تبدیل کند.

### انواع راهبردهای فرهنگی:

#### ۱- راهبردهای نخبه گرا

این راهبرد در داخل کشور بر تقویت هویت ملی تأکید می کند و در خارج از کشور بر ارتباط و تعامل با نخبگان اجتماعی ملل گرایش دارد. در این راهبرد، به افزایش جذب فرهنگ به وسیله طبقات فرهیخته توجه دارد.

#### ۲- راهبردهای توسعه ای

این راهبرد در عرصه نظریه توسعه و مطالعات فرهنگی ایجاد شد که نا کارآمدی راهبرد نخبه‌گرا را بیش از پیش نشان داد. راهبرد توسعه‌ای فرهنگ به عنوان زمینه‌ساز توسعه مطرح شد و به عنوان بخش لاینفک برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار گرفت.

### ۳- راهبرد تکثر و حقوق فرهنگی

در این راهبرد، رابطه بین فرهنگ و توسعه محور مهم است، اما در این راهبرد به زمینه انسانی و فرهنگی نیز توجه می‌شود. در این راهبرد بر چند محور تأکید می‌شود:

- تأکید بر تکثر و تنوع فرهنگی

- تأکید بر حقوق فرهنگی

- تأکید بر فرد در برابر جامعه

- تأکید بر گردهمایی‌های ویژه

- تأکید بر جهان‌گرایی

در مدیریت راهبردی بایستی حداقل به چهار چیز توجه داشت: قوت‌ها و ضعف‌های داخلی کسب و کار و فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی آن. این تجزیه و تحلیل بر این منطق استوار است که استراتژی اثربخش، قوت‌ها و فرصت‌ها را حداکثر می‌کند. و در عین حال که ضعف‌ها و تهدیدات آن را به حداقل می‌رساند. این فرض ساده اگر به درستی اجرا شود تأثیرات عمده‌ای بر انتخاب و طراحی استراتژی اثربخش خواهد داشت.

درک قوت‌ها و ضعف‌های کلیدی مؤسسه به محدود ساختن گزینه‌ها و انتخاب یک راهبرد کمک می‌کند. شایستگی متمایز و ضعف‌های عمده با توجه به معیارهای کلیدی موفقیت در بخش‌های مختلف بازار شناسایی می‌شوند و این چارچوب مفیدی برای انتخاب راهبرد به دست می‌دهد. نکته کلیدی این است که تجزیه و تحلیل سیستماتیک بر همه جنبه‌های موفقیت مؤسسه تسری دارد. در نتیجه چارچوبی پویا و کارآمد برای انتخاب راهبرد ارائه می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

### شاخص‌های فرهنگی

شاخص‌های فرهنگی به ما کمک می‌کنند تا فرهنگ موجود را بشناسیم و بر اساس این شاخص‌ها فرهنگ مطلوب (هدف) را تعریف کنیم. برای تعیین شاخص‌های فرهنگی اولاً باید لایه‌ها و سطوح متفاوت فرهنگی را در نظر بگیریم و ثانياً بر اساس نوع فرهنگ این شاخص‌ها را تعیین و تعریف کنیم. (امیری، ۱۳۸۳، ص ۱۶-۱۷)

### مشکلات و آسیب‌های فقدان وحدت نظر در حوزه فرهنگ

دستیابی به وحدت رویه و انسجام جامع و کامل در عرصه فرهنگ کار مشکلی است. در بحث فرهنگ هم مشکل مفهومی و نظری و هم مشکل مصداقی وجود دارد. اساسی‌ترین رسالت علما، دانشمندان و مدیریت فرهنگی کشور این است که در جهت ایجاد وفاق و وحدت نظر در حوزه فرهنگ تلاش کنند.

چشم انداز مبهم و نامشخص در عرصه فرهنگی تبعات نامناسبی را دربردارد که نظریه پردازان و مدیریت فرهنگی کشور باید به این تبعات توجه جدی داشته باشند. برخی از آن‌ها عبارتند از: کم توجهی به حوزه فرهنگ: شاید در کمیت مشکلی وجود نداشته باشد، ولی از حیث کیفی و محتوایی مشکلات جدی وجود دارد. اساساً ما با فرهنگ تردیدی برخورد می‌کنیم و محدودیت‌های غیر فرهنگی را در فرهنگ لحاظ می‌کنیم. البته این تردید تا حد زیادی به مشکل مفهومی و مصداقی هم برمی‌گردد. با تردید قدم برمی‌داریم؛ زیرا برنامه جامع و شفاف نداریم و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی را وارد حوزه فرهنگ می‌کنیم.

در طرح مساله فرهنگ به کهنگی از یک سو و تقلیدی بودن از سوی دیگر قائل هستیم.

ضعف سیستم آموزشی و گزینش فرهنگی

سهل الوصول بودن مساله فرهنگ: در بین خیلی از مدیران آسان‌ترین مسئله در جامعه مسئله فرهنگ است. مثلاً عده‌ای تصور می‌کنند صرفاً با برگزاری نمایشگاه کتاب یا برپایی همایش کار فرهنگی انجام داده‌اند. این‌ها حرکت‌هایی است در یک فضای غیر تعریف شده که ابتدا باید فضا را تعریف کرد؛ سپس بر اساس آن اقدام نمود. اساساً در بیشترین جایی که باید اعتدال و اعتماد رعایت شود، حوزه فرهنگ است؛ زیرا در صورت افراط و تفریط آسیب‌رسانی در این حوزه چند برابر حوزه‌های اقتصادی و سیاسی است.

۵- ابهام در معنا: باید تلاش شود تا مفاهیم در حوزه فرهنگ از انتزاعی به انضمامی تبدیل شوند.

(یثربی، ۱۳۸۳، ۳۷ تا ۴۳)

### مختصات و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی

انسان ایرانی نه فقط در طول این ۱۴۰۰ سال بلکه در گذشته‌های تاریخی قبل از آن هم، انسانی مذهبی بوده است. به عبارت دیگر مردم ایران همواره به جنبه‌هایی از حیات معنوی و فضایل اعتقاد داشته‌اند. همین سابقه تاریخی باعث شده که تعالیم الهی در روح ایرانیان کامل‌تر و جامع‌تر شود. در واقع دلیل این که انسان ایرانی با این عمق و صفا و با توجه خاص و ایثار انسانی به دین نگاه می‌کند،

این است که این جاده‌ها را قبلاً رفته است و در فضای جغرافیایی خاصی زندگی کرده که آسمان بالای سر او و چشم‌اندازهای زیبای طبیعت همواره او را به این نتیجه رسانده که این‌ها حاصل اراده صانع بزرگ است. ایرانیان نخستین مردمی بودند که پی به ذات مبارک ربوبی بردند و نخستین گروندگان به دین‌های الهی و وحدت الهی هستند. ایرانی‌ها از کهن‌ترین ایام، بدون تردید بت پرست نبودند و هیچ سابقه‌ای از بت پرستی در فرهنگ ایران کهن پیدا نمی‌کنید. فرهنگ ایرانی از بابت اعتنای به وحدانیت حق، صاحب امتیازاتی است؛ چرا که وقتی مجموعه تعالیم الهی به او ارائه شد، درنگ زیادی برای پذیرش آن نداشت.

اگرچه می‌گویند اسلام با شمشیر وارد شد، اما اسلامی که ایرانی پذیرفته است، نه یک روزه که در طی زمان طولانی پذیرفت و با عقل و اندیشه کامل پذیرفت. به همین دلیل است که اقوامی که در طول ۱۰۰۰ سال به طور مستمر به ایران آمدند، این‌ها ابتدا مسلمان شدند و بعد هم ایرانی. یعنی وقتی دین به آن‌ها یاد داده شد و بعد زبان فارسی را یاد گرفتند، نسل دوم آن‌ها، همان‌هایی شدند که امروز در کنار ما هستند.

در واقع اقوامی که در آسیای مرکزی مسلمان شدند و چهارصد میلیون مسلمانی که در شبه قاره هند مسلمان هستند هم به مدد و درایت ایرانی‌ها مسلمان شدند

### صفات ممیزه فرهنگ ایرانی

یکی از ممیزه‌های انسان ایرانی این است که میل دارد حالت قدسی را دور از دسترس قرار دهد. بر همین اساس در کنار این قداست عصمت را نیز برای بزرگان دینی خود قائل است و این جزء لایتجری فرهنگ ایرانی است.

دیگر ممیزه ایرانی‌ها توجه به حفظ زیبایی، جمال و آراستگی آن چیزی که در نظر آن‌ها قشنگ است. از زمانی که خط کوفی از کهن‌ترین شکلش به وجود آمد، تقریباً ۹۰ درصد کسانی که در ساحت خط دینی و کتابت قرآن مجید کار کرده‌اند، ایرانی هستند. قشنگ‌ترین، زیباترین و نفیس‌ترین خطوطی که تا به حال برای نوشتن کتاب آسمانی به کار رفته توسط ایرانی‌ها بوده است.

از دیگر ممیزه‌های ایرانیان، توجه خاص به فرهنگ اسلام‌گرایی است. از خصائص دیگر ایرانی‌ها، زبان فارسی است. آنچه توسط بزرگان ادب فارسی نظیر فردوسی، سعدی و حافظ بیان شده، مرتبط با مسائل دین و قرآن است. در واقع ملت ایران تمام آنچه را که دلش خواسته و راجع به هر چیزی که دارد، در قالب سخنوری به زبان فارسی بیان کرده است.

جایگاه زبان و ادب فارسی در فرهنگ ایرانی- اسلامی



زبان وسیله‌ای برای انجام سه عمل، تفهیم، تفهم و تفاهم است. شما باید حرف‌های دیگران را بفهمید، حرف خودتان را هم برای دیگری بیان کنید و یک فهم مشترکی از یک مسئله باید ایجاد شود. به عبارت دیگر، زبان مجموعه علائم و ابزارها و اصواتی است که انسان‌ها برای سه امر تفهیم، تفهم و تفاهم به کار بردند.

از قرن چهارم هجری به این طرف، زبان فارسی هم آثار منثور و هم آثار منظوم دارد که هیچ یک از متفکرین ما نیستند که اندیشه دینی نداشته باشند و هیچ کدام از این‌ها نیستند که توانایی خودشان را در بهترین حالت از دنیای دین انتخاب نکرده باشند. ما برجستگان بلندنامی مانند نظامی گنجوی، خاقانی، فردوسی، سعدی، حافظ و مولوی را داریم که تمام این‌ها اولین حرفی که می‌خواهند بزنند، از دین شروع می‌کنند

بنابراین زبان یکی از فاکتورهای اساسی تشکیل هویت ملی است و زبان فارسی چنان با مفاهیم دینی ارتباط پیدا کرده که در همه شئون نگرشی دینی و اسلامی را می‌توان مشاهده نمود.

(شعبانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷ تا ۳۱)

### آثار مشاهده‌ای شرق شناسان درباره ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان

به ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان در آثار شرق شناسی و متفکران نیز به تفصیل اشاره شده است. ارائه چنین ویژگی‌هایی بیش از آن که بر مطالعه تجربی استوار باشد، بر مشاهده متکی است. چلیبی در مطالعه‌ای نسبتاً مفصل با بررسی ۶۰ کتاب، سفرنامه، مقاله حاصل از سه گروه: ۱- اظهارات و مشاهدات عینی مستشرقان غربی در سفرنامه‌ها ۲- اظهارات و مشاهدات مستشرقان عربی-اسلامی ۳- آثار شعرا، نویسندگان و متفکران ایرانی با مطالعه اسنادی و استفاده از روش تحلیل محتوا، این ویژگی‌ها را در ۳۰ خصیصه دسته بندی کرده است. وی با بررسی دفعات اشاره به این خصوصیات در ۶۰ منبع مورد استفاده، درصد تکرار (فراوانی) این خصوصیات را نیز مشخص نموده است (چلیبی، ۱۳۸۱: ۷۶-۵۸). ما گزیده‌ای از دسته بندی و یافته‌های این تحقیق را در جدول (۱) ارائه کرده‌ایم.

جدول (۱) نظر مستشرقان، سیاحان غربی، دانشمندان و اندیشمندان اسلام در مورد ایرانیان (بر مبنای چلبی، ۱۳۸۱)

ردیف	موضوع	درصد	نظر دهنده	نظر
۱	خرافات و تقدیرگرا	۱۰/۷٪	۱- شاردن ۲- ویلز ۳- فریزر ۴- جان ویشارد ۵- سعید نفیسی	مردم کشور ایران اعتقاد مبرم و مضحکی به اخترشناسی و احکام نجومی دارند. در ایران علاوه بر طلسم‌ها و دعاها، فالگیران ... هم وجود دارند ... که از مردم اخاذی می‌کنند. من در ایران این حقیقت را دریافتم که خوابیدن زیر درخت گردو خطر دارد ... چون آدم جن زده می‌شود. در ایران اسب هم مانند انسان به چشم زخم نزدیک است. مردم به خرافات - از جمله اوراد و سعد و نحس ستارگان، توسل به دعا نویسی و جادو- اعتقاد دارند .
۲	شعائر گرای و دنیاگریزی	۸/۷٪	۱- گوینو ۲- محمد علی اسلامی ندوشن ۳- عبدالکریم سروش ۴- فردوسی	ایرانی‌ها به دنیایی توجه دارند که خارج از حدود عقل و منطق است وضع اجتماعی ایران طوری بوده است که تسلسل منطقی در امور کم‌تر سازگار بوده ... منجر به تشویق تفکر تسلیمی و قضا و قدری گردیده و در نتیجه مردم نیم نگاهی به زندگی دارند. اگر کسی با فهمی از دین، زیستن در دنیا را جدی نگیرد، پس آبادی و معیشت این جهان فی نفسه برای او محترم نیست. چرا مهر باید همی از جهان چو باید خرامید با هم‌رهان پیام است از مرگ موی سپید به بودن چه داری تو چندین امید

فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران □ ۳۹

۳	شجاعت ودلاوری	۸٪	<p>۱- ژان دیولافوا ۲- کریستن سن ۳- فریزر ۴ - فلاندن</p> <p>ایرانی‌ها ... رفتاری پر غرور دارند و شجاع هستند. ایرانی‌ها دلیرترین اقوام روی زمین و بسیار چالاک و مردمی شجاع هستند. شجاعت ایرانی‌ها ستودنی است. ایرانیان شجاع و دارای روح سلحشوری می‌باشند.</p>
۴	علاقه به دانش و دانش اندوزی	۷ / ۴٪	<p>۱- ویلز ۲- ابن خلدون ۳- فردوسی</p> <p>فرهنگ و سواد آموزی در ایران سابقه‌ای طولانی و طرفداران زیادی دارد ... مردم علاقه زیادی به آموختن سواد نشان می‌دهند. ایرانیان حتی قبل از اسلام به کسب دانش اهتمام زیادی ورزیده‌اند. نگه کن به جایی که دانش بود زدانده کشور به رامش بود</p>
۵	صداقت و فروتنی	۵٪	<p>۱- بروگش ۲- فیگوئروا ۳- هانری رنه دالمانی ۵- فرهاد آبادانی</p> <p>ایرانی‌ها در همه موارد صفت فروتنی را حفظ می‌کنند. صداقت و منش آزاده این مردم حاکی از آن است که ... هدایت این مردم به کیش مسیح دشوار نیست. ایرانی سنگینی و وقار دارد و خودش را عبوس و خشن جلوه می‌دهد. ایرانیان سخت از دروغ متنفر و بیزار بودند، هر ایرانی به صفات راستی و درستی ... آراسته بود.</p>
۶	استبدادپذیر و مطیع	۴ / ۹٪	<p>۱- محمد علی اسلامی ۲- رضا شعبانی و مرتضی راوندی ۳- عبدالرحیم طالبوف</p> <p>اقلیم در استبدادپذیری شخصیت ایرانی نقش داشته است و سپس نیاز به امنیت که مقدم بر آزادی بوده، استبداد و استبدادپذیری را شکل داده است. استبدادپذیری جزء عادت ایرانیان است و ایران باستان در لوای استبداد بوده است. ایرانیان به گونه‌ای طالب استبداد هستند که شرف آزادی را نمی‌فهمند.</p>

۷	باهوش و خلاق	۹ / ۳٪	<p>۱- گوینو</p> <p>۲- هانری رنه دالمانی</p> <p>۳- فلاندن</p> <p>۴- حمدالله مستوفی</p> <p>۵- رضازاده شفق</p>	<p>این ملت باهوش برای هر مشکلی گریزگاهی پیدا کرده است، وتوده ایرانی مطلقاً دانا است.</p> <p>ایرانی بسیار باهوش است ... نیروی فهم وادراکش قوی است.</p> <p>یکی از اصول عمده‌ای که ایرانی‌ها را به منصب و مقام بلند می‌رساند. هوش فطری آن هاست وتقربیا ایرانی بی هوش وجود ندارد.</p> <p>این نبوغ خلاقه ایرانی بود که آنان را در برابر طوفان هولناک مغول حفظ کرد. ایرانی دارای هوش طبیعی واستعداد کنجکاوانه است.</p>
۸	مهمان نواز	۹ / ۳٪	<p>۱ دروویل</p> <p>۲- پولاک</p> <p>۳- ویلز</p> <p>۴- ویلسون</p>	<p>ایرانیان بسیار مهمان نواز هستند که با رد شدن دعوت بسیار ناراحت می‌شوند.</p> <p>ایرانی دوست دارد مهمانی بدهد وحتی فرودست‌ترین نوکران نیز ... هر چه دارد، دوست دارد صرف پذیرایی از دوستانش کند.</p> <p>ایرانیان مردمی مهمان دوست هستند. ایرانیان ساده و بی غرض درمهمان نوازی افراط ومبالغه می‌کنند ...</p>
۹	محافظه کار- ریاکار	۸ / ۳٪	<p>۱- دمورگان</p> <p>۲- ویلز</p> <p>۳- سرنا</p> <p>اسلامی ندوشن</p> <p>۵- عبدالرحیم طالبوف</p>	<p>ایرانیان ... در مقابل دیگران خود را به صورت مبالغه آمیزی مؤدب نشان می‌دهند.</p> <p>ایرانیان اهل تظاهر هستند، تظاهر به آنچه واقعاً نیستند، می‌کنند.</p> <p>مردم ایران در پنهان کردن افکارکوشا هستند.</p> <p>ایرانی همواره از چیزی ترسیده است، چیزی داشته که پنهان کند، سینه اش صندوق رازی بوده است.</p> <p>علاوه بر بی وجدانی ... مردم بسیار</p>

فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران □ ۴۱

متظاهری هستند.				
ایرانی‌ها عموماً ... پشتکار غربی دارند به هر کاری دست بزنند از عهده اش بر می‌آیند. سخت کوشی فرهنگ آفرین در واقع در فرهنگ نظر گیر است. به جای شما (اعراب) گروهی آرد جز شما و آن شما نباشند و کوشنده‌تر از شما باشند ... آن مردم پارسیان است. هزارکوه گرت سد راه شوند هزارره گرت از پا درافکنند ناپست	فلاندن ۲- احسان طبری ۳- ابن فقیه ۴- پروین اعتصامی	۶ / ۳٪	ساعی و باراده	۱۰
زنان ایرانی دارای تحمل فراوانی هستند که هرگونه تحقیر را بر خود هموار می‌کنند و نیز در ایران هیچ کس برای دختران ارزشی قایل نیست. در ایران زن مادون مرد است. در ایران اقتدار مرد مسلم و قطعیت حکم او در فیصله امور خانواده محرز است. به عبارت دیگر جامعه مردسالاری است. بنیاد خانواده پدرسالاری است و فرزند بنده و فرمان بردار هستند.	۱- آنه ماری شیمل ۲- فلاندن ۳- رضا شعبانی ۴- فریدون آدمیت	۳ / ۳٪	مرد سالاری و پدرسالاری	۱۱
ایرانیان مردمانی ملایم، با ادب و مهربان هستند. ایرانیان بسیار مؤدب هستند. ایرانی‌ها عموماً آزر هر طبقه ای مهربان و رؤف هستند. هیچ مردمی در عالم بهتر از ایرانی‌ها با نزاکت و ادب ... آشنا نیستند.	۱- دروویل ۲- فلاندن ۳- ویلسون ۴- پاتینجر	۱۵ / ۳٪	مهربان، آرام و مؤدب	۱۲
ایرانی‌ها در ابتدا بسیار منزّه هستند، ولی بعد عیاش ... مشروب خوار می‌شوند. یکی از صفات اختصاصی ایرانی‌ها مجالس عیش و می‌گساری است. تمام فکر مردم ایران انباشتن ثروت و خوشگذرانی است.	۱- فلاندن ۲- لایارد ۳- بیت ۵- علی اکبر دهخدا	۳٪	خوشگذران و عیاش	۱۳

۴۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی سال پنجم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۳

ایرانیان ... . خواستار خوشی و زندگی نیک بودند.				
ایرانیان دارای شهامت و گذشت و کرم و بزرگواری بودند و از صفات برجسته آنها رحم و مروت و انصاف ... بود.	۱- فرهاد آبادانی	۷ / ۲٪	گذشت و ایثار	۱۴
ایرانی‌ها ... بسیار ... دروغگو هستند. ایرانی‌ها با وجود این که هر جمله‌ای را مؤکد ادا می‌کند، چندان به راستگویی پایبند نیست. علاوه بر لاف زنی بی‌اندازه دروغگو هستند. یک ایرانی به طور مستمر دروغ می‌گوید. بسیاری از مردم ایران به عمد دروغ می‌گویند و دروغ نگفتن وقتی که ادب و نزاکت ایجاب می‌کند، کار یک روستایی بی‌تمدن است. ایرانیان دروغگو هستند.	۱ - فلاندن ۲ - پولاک ۳ - فریزر ۳- لایارد ۴ - اورسل ۵- عبدالرحیم طالبوف و مرتضی راوندی	۴ / ۲ ٪	دروغگویی	۱۵
ایرانی‌ها فقط برای ایران نبرد می‌کنند و هدف آنها جز دفاع از میهن خود چیز دیگری نیست. ایرانی عاشق ایران است چون دشواری‌های زندگی آن را درک می‌کند و ... اجزای زندگی بخش آن را می‌شناسد. مهم‌ترین خصوصیت ما در این منطقه ایرانی بودن ماست و ابعاد دیگر این هویت در زیر مجموعه این خصوصیت عام و جامع نهفته است.	۱- اورسل ۲- رضا شعبانی ۳- چنگیز پهلوان	۴ / ۲ ٪	میهن پرستی	۱۶
چیزی که مختص ایرانی هاست ... کم خرجی است. ایرانی اعتدال و قناعت را رعایت می‌کند و در هر مقامی با مقداری نان و پنیر ... راضی می‌شود. قناعت ایرانی قابل ستایش است.	۱ - فلاندن ۲ - پولاک ۳ - کریستین سن ۵- سعدی ۶- پروین اعتصامی	۴ / ۲٪	قناعت و رعایت اعتدال در امور	۱۷

فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران □ ۴۳

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی کمتر جوی گر فزون طلبی پروین که همیشه ز کمی خود سته بسیاری				
همه ایرانی‌ها ... مغرورند و رفتاری آزاد دارند. در ایران سخت به تشخص، خود ستایی و خود نمایی عادت دارند. ایرانی هر چه مقام محقر داشته باشد، هیچ گاه زیر بار بردگی و توهین نرفته ...	۱ - کریستین سن ۲ - سرنا ۳ - رضازاده شفق	۲ / ۲ %	مغرور و خود خواه	۱۸
ایرانیان بردبار و صبور هستند. وی از بردباری و صبر ایرانیان سخن گفته است. کارها نیکو شود، اما به صبر.	۱ - ماری شیمل ۲ - ویلسون ۲ - علی اکبر دهخدا	۲ / ۲ %	صبور و شکيبا	۱۹
ایرانیان سخت به خانواده، تیره و طایفه خود می‌چسبند. و در جای دیگر اضافه کرده است که ایرانی تا آن اندازه در خانواده ریشه دارد که هر کاری از دستش برآید، برای آن انجام می‌دهد. دسته بندی و گروه گرایی در ایران رایج است، حتی در دفاع از شرف و اعتبار یا چیزی‌های پوچ و بیهوده. اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایرانی است.	۱ - پولاک ۲ - فیگوئروا ۳ - کریستین سن	۲ / ۰۵ %	قوم مدار	۲۰
ایرانیان عقیف ترین مردم روی زمین هستند. فرهنگ برهنگی یا برهنگی فرهنگی در فضای زندگی ایرانی غریب است ... اندیشه پوشیدگی چنان بر مزاج انسان ایرانی غالب است ... که در عمق دل‌ها نشسته است.	۱ - دروویل ۲ - رضا شعبانی	۲ / ۰۵ %	با حجاب و باعفت	۲۱
هر کسی قادر به جلوگیری از رشوه گیری در ایران نیست.	۱ - ویلز	۲ / ۰۵ %	رشوه گیری و رشوه دهی	۲۲

۴۴ □ فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی سال پنجم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۳

<p>یکی از عیوبی که در ایران ریشه دوانیده است قطع ریشه آن کار دشواری است، بلکه محال، رشوه گیری است. امیر کبیر نه تنها با رشوه خواری بلکه با انعام گرفتن و دادن هم مخالف بود.</p>	<p>۲- گوبینو ۳- مرتضی راوندی</p>			
<p>ایرانیان بیش از حد معمول تظاهر به دوستی ... می کنند. گوبینو نیز ایرانیان را متملق معرفی می کند. ایرانیان عادت دارند وقتی به غریبه‌ای می‌رسند، به طور مبالغه آمیزی از او تمجید می کنند .</p>	<p>۱- ویلز ۲- گوبینو ۳- بروگش</p>	<p>۱ / ۷ %</p>	<p>متملق وچاپلوس</p>	<p>۲۳</p>
<p>در ایران تهیهٔ اثاث خانه و سروسازان دادن به زندگی از هر جای دنیا آسان تر است ... اثاثیهٔ آن‌ها اعم هر طبقه‌ای اجتماعی بسیار محدود و جزئی است . ایرانیان لباس‌های ساده برتن می کنند. ایرانی زندگی ساده‌ای دارد و روی هم رفته در خوردن و نوشیدن معتدل است.</p>	<p>۱- دروویل ۲- فلاندن ۳- پولاک</p>	<p>۱ / ۶ %</p>	<p>ساده زیستی</p>	<p>۲۴</p>
<p>ایرانی‌ها هرگز اختراعات باستانی و افسانه‌ای حماسی و قهرمانی ایران را فراموش نمی کنند. ایرانی دوست دارد چون بادیه نشین زندگی کند و دور از شهر و خانه باشد.</p>	<p>۱- اورسل ۲- جان ویشارد</p>	<p>۱ / ۶ %</p>	<p>سنت پرستی</p>	<p>۲۵</p>
<p>تقلید کردن از آن‌ها شایسته نیست. ایرانی‌ها در تقلید کردن ید طولائی دارند.</p>	<p>۱- فریزر ۲- ویلسون</p>	<p>۱ / ۲۵ %</p>	<p>مقلد</p>	<p>۲۶</p>
<p>ایرانی‌ها صرف نظر از عیب‌هایی که دارند...مردمی خوش خلق و شوخ هستند. شیمیل ایرانی‌ها را مردمی زنده دل و خوش مصاحبت می‌داند. ایرانی‌ها برعکس هندوها، شوخی و مطایبه را چاشنی زندگی می‌دانند و این را یگانه وسیلهٔ درمان افکار خستهٔ خود تلقی</p>	<p>۱- فریزر ۲- ماری شیمیل ۳- ویلسون</p>	<p>۱ / ۲۵ %</p>	<p>شوخ طبع و خوش اخلاق</p>	<p>۲۷</p>



می‌کنند.				
ایرانی‌ها مسلماً زیباترین مردم جهان هستند و ... در کمال و جمال کسی به پای آن‌ها نمی‌رسد. مردم ایران روی هم رفته توجه زیادی به سر و وضع و ظاهر خود نشان می‌دهند و لباس تمیز و مرتب می‌پوشند. کودکان، دختران و تقریباً همه جوانان و زنان صاحب جمال هستند. زنان و مردان ایرانی خوش قیافه و خوش قد و بالا هستند.	۱ - دروویل ۲ - ویلز ۳ - فریزر ۴ - کنتاریتی	۱ / ۱ %	زیبایی و آراستگی	۲۸
آرا و تصمیمات داوران ایرانی به حدی توأم با اصالت و بی طرفی است که گویی چنین بار آمده‌اند. ایرانی باشرف و نجیب است.	۱ - دروویل ۲ - رحمت الله مهراز	۹ / ۰ %	اصیل و نجیب	۲۹
احساساتی بودن منجر شده ایرانی به افراط و تفریط کشیده شود. ساختار ملی را نباید از طریق ترویج احساسات کاذب قومی در هم شکست.	۱ - اسلامی ندوشن ۲ - چنگیز پهلوان	۸ / ۰ %	عاطفی و احساساتی	۳۰

مقصودی، دیدگاه‌های صاحب نظران در مورد ویژگی‌های شخصیتی ایرانیان رابه سه گروه: ارزیابی‌های منفی، ارزیابی‌های مثبت و ارزیابی‌های آسیب شناسانه تقسیم کرده است (مقصودی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹-۲۳۱). ما بر اساس همین دسته بندی، به جمع بندی دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

### ارزیابی‌های منفی

در زمره اظهارنظرهای منفی نسبت به هویت فرهنگی ایرانی برخی از مستشرقان نظیر جیمز موریه، کنت دوگوبینو و گراهام فولر در صدر قرار می‌گیرند. جیمز موریه در کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی می‌نویسد: «به ایرانیان دل مبندید که وفا ندارند. سلاح جنگ و آلت صلح ایشان دروغ و خیانت است. به هیچ و پوچ آدمی را به دام می‌اندازند. هر چه به عمارت ایشان کوشی به خرابی تو می‌کوشند. دروغ، ناخوشی ملی و عیب فطری ایشان است و قسم شاهد بزرگ این معنی ...» (موریه، ۱۳۵۴ نقل شده در مقصودی، ۱۳۸۱).

خصوصیات فرهنگی ایرانیان از کنت دوگوبینو در واژه‌هایی چون: ریاکاری، تملق، ظاهرسازی، دسته جمعی، خصلت دلالی و رشوه‌گیری، کلاه‌گذاری بر سر دولت، توسل به واسطه‌ها در مشکل‌گشایی، مداخله در کار دیگران می‌یابد (گوبینو، بی تا، نقل شده در پیشین).

گراهام فولر با طرح پیچیدگی‌های فرهنگی جامعه موزاییکی ایران، روحیه و ادبیات افراطی، نخوت فرهنگی و قومی در عین ناتوانی، کج خیالی، بد بینی نسبت به بیگانگان و وجود ذهنیت معطوف به توطئه، فراگیری زیستن با قدرت مطلقه، پنهان کاری، چاپلوسی، فرصت طلبی را به منزله بخشی از هویت فرهنگی ایران برجسته می‌سازد (فولر، ۱۳۷۳ نقل شده در پیشین). دیگری با طرح بسترهای مناسب اجتماعی و فرهنگی رشد دیکتاتوری و از بین بردن نخبگان، فرهنگ اقتصادی جامعه را قبیلگی - غارتی دانسته، که اغلب در پناه غارت، دغدغه تقسیم و عدالت را به جای تولید داشته است. وی همچنین در این عرصه به تفکر قضا قدری، سلب مسؤلیت فردی و اجتماعی و روحیه منفی در فرهنگ ایرانی می‌پردازد (رضاقلی، ۱۳۷۲ نقل شده در پیشین).

احمد سیف، استبداد سالاری را به مثابه مهم‌ترین ویژگی جامعه سیاسی - فرهنگی ایران با عناصر دیگری چون فقدان فردیت فرد، پذیرش نابرابری به منزله یک قاعده، فقدان فرهنگ انتقادی، فقدان حقوق فردی (از خانواده به مثابه کوچک‌ترین تا ملت به منزله بزرگترین عنصر اجتماعی) و احساس ناامنی دایمی همبسته می‌بیند (سیف، ۱۳۷۹ نقل شده در پیشین).

حسن قاضی مرادی نیز خودمداری، استغراق در زندگی روزینه، بینش روزینه (روز مرگی)، ذهنیت استبداد زده، بی اعتقادی، سترونی و تقلید، تجاوز نگر، خشونت، فساد، فقدان عشق، دوستی، ناامیدی، تحقیر شدگی و حس حقارت را وجه غالب هویت اجتماعی - روان شناختی مردم ایران می‌داند (قاضی مرادی، ۱۳۷۸ نقل شده در پیشین).

در حوزه ارزیابی‌های منفی، اظهار نظرهای بیشتری نیز وجود دارد. مثلاً در موضوع «عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران» نقل شده است که بر اساس تحلیل پرواند آبراهامیان از پیدایش احزاب و گروه‌ها و اجتماعات در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، بیشتر دست‌اندرکاران ایرانی و غیرایرانی متقاعد شدند که خصلت ملی ایران عبارت است از احساس ناامنی، بی اعتقادی، حسادت، سوءظن شدید، تمرد، هرج و مرج طلبی، بدبینی مفرط، فردگرایی آشکارا و گروه‌گرایی اجباری. بر اساس نقل همین کتاب، یک جامعه شناس آمریکایی به فرقه‌گرایی ایرانیان اشاره می‌کند که از نظر او ریشه در «سیاست بی اعتمادی و سوءظن» دارد (سریع القلم، ۲۹۶: ۱۳۸۰).

جمال زاده نیز هشدار می‌دهد که خارجی‌ها عموماً ما ایرانیان را تیز هوش و حاضر جواب و خوش زبان و مجلس آرا و تودل برو می‌دانند، ولی این صفات بیشتر جنبه ظاهری دارد و چندان ربطی به

احوال باطنی ندارد که اسم آن را اخلاق (و یا کاراکتر) گذاشته‌اند و عبارت است از رعایت شرایط راستی و درستی و شرافت مندی و حقیقت گویی و حقیقت جویی و امانت وفداکاری و جرات و شهامت و نیکوکاری و خیر خواهی و جوانمردی. متأسفانه ایرادی هم بیگانگان به ما می‌گیرند، به طور عموم درباره همین اخلاق درونی است (جمال زاده، ۱۳۴۵، ص ۷).

### ارزیابی‌های مثبت

در ارزیابی‌های مثبت، به طور کلی نگرشی جانب دارانه و عظمت طلبانه از خصوصیات و هویت فرهنگی ایرانی وجود دارد. به عنوان مثال پیتر آوری مورخ انگلیسی می‌نویسد: «ایران نیز به شیوه‌هایی ظریف‌تر، حساس‌تر و پایدارتر از قدرت هر امپراتوری دیگری، یادگارهای معنوی بصری و شاعرانه خارق العاده‌ای برای بشریت باقی گذارد. آثار باستانی و کهن‌ترین آثار سفال‌گری این کشور، نمونه‌هایی از نماد انتزاعی اشیایی طبیعی محسوب می‌شوند. هزاران سال پیش، زیر آسمان بسیار روشن فلات ایران طرح‌ها و نمونه‌هایی آفریده شد که هنوز هم نقش آن‌ها بر روی منسوجات و فرش‌های ایرانی، چشم‌ها را خیره می‌کند. بدین منظور باید از یک عنصر ضروری درباره ایران نوین و درک این کشور و انگیزه‌های مردم آن که شکل دهنده بسیاری از رفتارهایشان بوده است، نام برد یکی از دیرپاترین ملت‌های جهان گویی درون یک کوره پخته شده است، تا به گونه‌ای غیر معمول به اصالت دست یابد، طوری که گویی چالش‌های طبیعی کافی نبوده» (آوری، ۱۹۹۵ نقل شده در مقصودی ۱۳۸۱).

آوری، در جای دیگری از مقاله خود به ادبیات فارسی و سنن ایرانی می‌پردازد: «در واقع، مطالعه اشعار و به طور کلی ادبیات فارسی، چنان دنیای پر عظمت و با شکوهی به انسان عرضه می‌دارد که کوچک شمردن زبان فارسی و تعاریف نوین آن به راحتی امکان پذیر نمی‌گردد. سنن ایرانی به مراتب بیش از سنن یونان باستان، ریشه دار بوده و حفظ شده‌اند» (همان).

تکمیل همایون اصول مورد تاکید در شاهنامه فردوسی چون: اصل توحید، میهن پرستی، استمرار فرهنگی، پذیرش اسلام، گرایش اسلام و گرایش به مذهب شیعه، تلفیق ایرانیت و اسلامیت را پایه هویت فرهنگی ایرانیان و نقطه تمیز آن از دیگر فرهنگ‌ها می‌شمارد (تکمیل همایون، ۱۳۶۹ نقل شده در مقصودی، ۱۳۸۱).

حسین الهی قمشه‌ای، هویت فرهنگی ایرانیان را با خود آگاهی، الهیات و حضور خداوند در ارتباطی تنگاتنگ دیده و عناصر معنوی چون پرستش به معنای عشق ورزی، میل به زیبایی، تناسب و توازن را برجسته می‌کند. به نظر وی از دید ایرانیان زیبایی مورد احترام بوده است و تجلی خدا ارزیابی می‌شود. ایرانیان هرچاکه زیبایی ببینند به سجده می‌افتند، چنان که تجلی خارجی آن در فرش‌ها و موسیقی ایرانی

قابل مشاهده است. به علاوه، نوروژ یا سیزده بدر ارتباط معناداری با هویت فرهنگی ایرانیان دارد و ادبیات سرچشمه فیاض هویت فرهنگی ما ایرانیان است (الهی قمشه ای، ۱۳۷۸ نقل شده در پیشین).

### ارزیابی‌های آسیب شناسانه

برخی از صاحب نظران به آسیب شناسی هویت فرهنگی ایرانیان پرداخته‌اند. حجت الاسلام سید محمد خاتمی بحران موجود در هویت فرهنگی را ناشی از رهاسازی تعقل و اندیشه، عدم تلاش برای شناخت عمیق، خردمندان و غیرمقلدانه غرب و پذیرش غلبه و خودکامگی به مثابه سرنوشت خویش می‌داند (خاتمی، ۱۳۷۸ به نقل از مقصودی، ۱۳۸۱). داوری اردکانی نتیجه شبیخون فرهنگی غرب را دوگانگی، سرگردانی، تشویش خاطر، پریشانی، چندپارگی و چند شخصیتی در هویت فرهنگی ایرانیان می‌داند (داوری اردکانی، ۱۳۷۲ به نقل از پیشین).

سریع القلم با تفکیک میان ناسیونالیسم عقلایی و ناسیونالیسم احساسی نگاه ایرانیان را به جهان، احساسی و حماسی می‌بیند که برخورد احساسی نسبت به تاریخ و منابع فرهنگی بازتاب آن تلقی می‌شود (سریع القلم، ۱۳۷۹ به نقل از پیشین).

### خط‌مشی گذاری عمومی

کتاب متعددی در رابطه با علم خط مشی گذاری در داخل و خارج کشور تالیف گردیده است که تعاریف گسترده ای نیز در این مقوله توسط دانشمندان علم مدیریت بیان شده و در این مجال به مختصری از آن اشاره می‌شود.

### خط‌مشی عمومی

آیستون (آیستون<sup>۱</sup>، ۱۹۷۱، ص ۱۸) خط‌مشی را رابطه‌ی یک واحد دولتی با محیط خود تعریف می‌کند. چنین تعریفی کلی بوده و شناخت محدوده‌های این رابطه چندان قابل تشخیص نیست و می‌تواند همه چیز را در برگیرد. توماس دای (دای<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲، ص ۱) مدعی است خط‌مشی به هر آنچه دولت‌ها انتخاب می‌کنند تا انجام دهند یا انجام ندهند اشاره دارد. چنین تعریفی مشخص نمی‌کند که آیا آن چه دولت‌ها بر می‌گزینند تا انجام دهند یا آنچه دولت‌ها در عمل انجام می‌دهند، اشعار به خط‌مشی دارد. علاوه بر این، تعریف فعالیت‌های خرد و کلان دولت به یک اندازه در دایره‌ی

۱. Eayston

۲. Day

خط‌مشی‌های عمومی قرار می‌گیرند که چندان صحیح نیست. ریچارد روز (رز<sup>۱</sup>، ۱۹۶۹، ص ۵) خط‌مشی عمومی را چنین تعریف می‌کند: «خط‌مشی عمومی عبارت از مجموعه فعالیت‌های کم و بیش مرتبط به هم که در گستره زمانی طولانی مدت اجرا می‌شود و تبعاتی برای افراد دارد و صرفاً یک تصمیم قطعی واحد نیست.» اگر چه این تعریف نیز ابهام‌هایی دارد، اما این ایده‌ی مثبت در تعریف آشکار است که خط‌مشی نوعی مجموعه یا الگویی از فعالیت است، نه صرفاً یک تصمیم برای انجام کاری. در نهایت کارل فردریش (فرای<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳، ص ۷۹) خط‌مشی را «مجموعه اقدام‌های پیشنهادی یک گروه، فرد یا دولت درون یک محیط معین می‌داند که موانع و فرصت‌هایی ایجاد تا هدفی محقق، مانعی برطرف یا از فرصتی بهره‌برداری شود».

نکته‌ی مهم در این تعریف آن است که خط‌مشی با یک هدف غایی پیوند برقرار کرده است. اگر چه هدف غایی اقدام‌های دولت امکان دارد به سادگی قابل تشخیص نباشد، اما ایده‌دار بودن هدف (خط‌مشی) بخش ضروری این تعریف است. در عین حال عیب این تعریف آن است که خط‌مشی اشعار به آنچه دولت‌ها در عمل انجام می‌دهند دارد، نه آنچه دولت‌ها تصمیم می‌گیرند انجام دهند و یا آنچه دولت‌ها پیشنهاد دهند، انجام شود. با در نظر گرفتن این تعاریف، تعریف آندرسون (آندرسون<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰، ص ۴) به نظر مانع و جامع می‌آید. به اعتقاد وی «خط‌مشی بیان‌گر مجموعه اقدام‌های به نسبت ثابت و هدفمند است که به وسیله یک فرد یا مجموعه‌ای از بازیگران برای پرداختن به یک مساله یا دغدغه دنبال می‌شود.» این گزاره بر آنچه دولت در عمل به طور واقعی انجام می‌دهد و نه آنچه صرفاً پیشنهاد داده یا قصد انجام آن را دارد، متمرکز بوده و خط‌مشی را از یک تصمیم که صرفاً نوعی گزینه ویژه میان سایر گزینه‌هاست، مجزا می‌کند. با این تعریف: خط‌مشی‌های عمومی اشاره به مجموعه‌ای از اقدام‌های دولت دارد که به صورت نسبتاً ثابت و هدفمند برای حل یک معضل عمومی انجام می‌شود (دانایی فرد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹).

وحید خط مشی گذاری عمومی را مطالعه دولت در عمل تعریف می‌کند (وحید، ۱۳۸۳، ص ۷). اما تسلیمی خط مشی گذاری را معادل تصمیم‌گیری تلقی نموده است؛ یعنی خط مشی گذاری همان تصمیم‌گیری است با این تفاوت که خط مشی از حیث رتبه و اهمیت در سطح بالاتری قرار دارد. در واقع همیشه خط مشی یک اصول اساسی است برای گذار از وضع موجود و نابسامان و رسیدن به وضع مطلوب (تسلیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۱). بنابراین تصمیم‌گیری در سطح کلان برای حل مسائل و مشکلات کلان توسط دولت‌ها برای رسیدن به مصالح و منافع عامه مردم را خط مشی گذاری

۱. Rose  
۲. Fry  
۳. Anderson

می‌گویند. که فرآیند آن به طور کلی بعد از احساس مشکل و ادراک مشکل شامل تدوین خط مشی، اجرای خط مشی و ارزیابی خط مشی می‌شود. باید توجه داشت که علم خط مشی گذاری عمر چندانی نداشته، اما به دلیل تاثیرات عمیق آن در ی‌طرف کردن مشکلات و مسائل عامه جامعه در زمینه‌های مختلف از جمله خط مشی گذاری فرهنگی، خط مشی گذاری فضای مجازی و خط مشی گذاری اقتصادی و غیره، از اهمیت ویژه ای برخوردار شده و مورد توجه و اقبال ویژه ای قرار گرفته است(قلی پور، ۱۳۸۷ ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

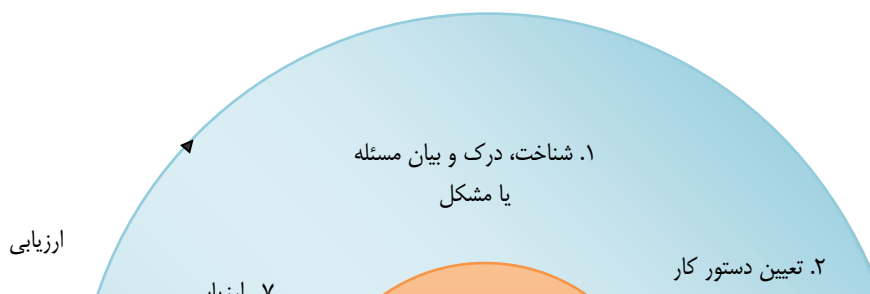
### فرآیند خط مشی گذاری عمومی

همان طور که الوانی و شریف زاده در کتاب خود آورده اند، فرآیند خط مشی گذاری یک چرخه زنده و پویا و مرتبط با هم می‌باشد و باز خورد آن بعد از ارزیابی اخذ می‌گردد که در نمودار زیر نمایش داده شده است. (الوانی و شریف زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱).



شکل شماره (۶) چرخه خط مشی گذاری (ترسیم از نگارنده بر اساس الوانی و شریف زاده، ۱۳۹۰)

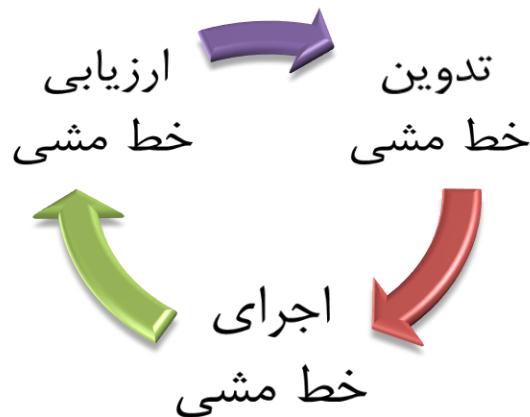
قلی پور چرخه خط مشی گذاری عمومی را مطابق شکل زیر بیان می‌دارد.



شکل شماره (۷) چرخه خط‌مشی گذاری عمومی (قلی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳)

در متون و منابع دیگر فرایند خط‌مشی گذاری را در ۳ مرحله می‌بینیم که خلاصه‌ای از فرایند فوق است. تبیین فعالیت خط‌مشی گذاری در قالب مراحل و چرخه خط‌مشی به خط‌مشی گذار کمک می‌کند تا ضمن بازشناسی و شناخت درست و دقیق مشکل و ریشه‌های شکل دهنده آن، نقش کلیه بازیگران و مؤسسات درگیر در خط‌مشی را که در هر یک از مراحل مختلف ایفای نقش می‌کنند، مشخص نماید.

در عین حال همان طور که در نمودار نیز مشخص شده، می‌توان مراحل تفصیلی را در سه مرحله کلی زیر خلاصه کرد:



شکل شماره (۸) چرخه خط مشی گذاری (ترسیم از نگارنده بر اساس نظر قلی پور ۱۳۸۷)

### مرحله اول: تدوین و تنظیم

سیدنی ۲۰۰۷ تدوین خط مشی مرحله بسیار مهمی در فرآیند خط مشی گذاری است، چون طراحی گزینه‌های پیشنهادی توسط تصمیم گیران و خط مشی گذاران بر انتخاب خط مشی نهایی موثر است. لستر و استوارت ۱۳۸۱ شکل گیری خط مشی به مفهوم کل فرآیند ایجاد یا تنظیم و تدوین خط مشی عمومی است. بوسو ۱۹۹۴ نیز خط مشی را شامل دو بعد مجزا و به هم پیوسته می‌داند. اولین بعد تنظیم دستور کار است که با این مساله سرو کار دارد که مسائل چگونه تعریف شود و به درون دستور کار خط مشی رسمی وارد می‌شود، دومین بعد نیز به طراحی خط مشی بر می‌گردد. این سازه به "مدلی از ساختار منطقی خط مشی"، "مدلی از تصمیم‌گیرندگان فردی که رفتار آن‌ها بر خط مشی تاثیر می‌گذارد" و "مدلی از بسترهایی که تصمیمات مرتبط در درون آن‌ها انجام می‌شود (به نقل از مختاریان پور، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

### مرحله دوم: اجرا و به کارگیری خط‌مشی

اجرا به معنای انجام یافتن و تحقق و کامل شدن خط مشی یکی از مراحل مهم خط مشی گذاری به شمار می‌آید که نمی‌تواند جدا از خط مشی گذاری دیده شود، زیرا شرط موفقیت و اثربخشی خط



مشی در اجرای دست و کامل آن است. اجرا فرایند پیچیده‌ای است که در آن خط مشی‌های عمومی شامل اهداف کلی، اهداف عینی و ابزارهای آن توسط یک یا چند نمایندگی به اقدامات ویژه تبدیل می‌شود. خط مشی‌ها از طریق برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها اجرا می‌شوند (دای<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷)، از این رو اجرای خط مشی را می‌توان فرایند عملی شدن برنامه‌ها یا طرح‌ها دانست (هاولت<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰: ۲۴۴). بزرگ‌ترین مشکل در اجرای خط مشی فراهم نکردن تمهیدات خاص در مرحله شکل‌گیری است. با این نگاه که اجرای خط مشی مرحله‌ای از فرایند خط مشی گذاری است که ارتباط دوسویه با مراحل قبلی دارد، در مرحله تدوین خط مشی بای سیستم‌هایی را تعبیه کرد که عوامل بازدارنده در فرایند اجرا حداقل شود.

### مرحله سوم: ارزیابی خط مشی

ارزیابی خط مشی<sup>۳</sup> به عنوان یکی از فرایندهای خط مشی گذاری عمومی به بررسی عینی، منظم و تجربی آثار جاری خط مشی‌ها و برنامه‌های عمومی بر گروه‌های هدف، تا آنجا که به اهداف منظور نظر مربوط می‌شود، می‌پردازد.

دای (۱۹۹۸) با تعریف ساده‌ای از ارزیابی خط مشی آن را «آگاهی یافتن از پیامدهای خط مشی» توصیف می‌کند. هالی<sup>۴</sup> و دیگران ارزشیابی خط مشی را ارزیابی کلی از اثربخشی برنامه ملی در برآوردن اهداف تعریف کرده‌اند. دام<sup>۵</sup> ارزیابی را آگاهی یا دانش سیاسی در مورد اختلاف بین عملکرد سیاسی واقعی و مورد انتظار می‌داند (دانیل<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰: ۱۳). به طور کلی ارزیابی خط مشی فرایندی است که در آن مشخص می‌شود یک خط مشی در عمل از چه ابزارهایی استفاده کرده، در صدد تحقق چه اهدافی بوده و به چه اهدافی دست یافته است. از این رو ارزیاب بای اهداف، مأموریت‌ها، مقاصد و استراتژی‌های سازمان و مشکل احساس شده شهروندان را به طور دقیق احصا نموده، سپس به بررسی مقایسه‌ای این دو بپردازد تا شکاف موجود بین نقطه هدف و آنچه که عملکرد نشان می‌دهد مشخص شود.

در فرایند ارزیابی خط مشی افراد و گروه‌های زیادی به عنوان بازیگران اصلی به ایفای نقش می‌پردازند. دیوان‌سالاران و سیاستمداران دولتی مرتبط با آن خط‌مشی یکی از این گروه‌ها هستند. گاهی نیز افراد غیردولتی زیر نظام‌های خط مشی در ارزیابی خط مشی نقش ایفا می‌کنند (هاولت،

---

۱. Dye  
۲. Hawlett  
۳. Policy evaluation  
۴. Holey  
۵. Dlum  
۶. Dannel

۱۳۸۳: ۲۷۰). حتی مردم عادی هم در ارزیابی خط مشی دخالت دارند و با رأی خود در انتخابات خط مشی‌ها را ارزیابی می‌کنند.

هدف از ارزیابی خط مشی، ارائه بازخور به خط مشی گذار به منظور اصلاح خط مشی‌ها در جهت دستیابی بهتر به اهداف تعیین شده است. این هدف کلی را می‌توان در اهداف خرد ذیل تجزیه کرد. پاسخگویی: ارزیابی ابزاری است که طی آن افرادی که اجرای خط مشی به آنان سپرده شده است، در برابر اقدامات خود پاسخگو خواهند بود.

۲. کنترل: کنترل بر اجرای خط مشی و هدایت آن باعث می‌شود تا انگیزه‌ها، استعدادها و تمایلات افراد حرفه‌ای مسئول اجرای خط مشی به طور مداوم از طریق دستور العمل‌ها و رویه‌ها هدایت شود. ۳. ایجاد تغییر: نمایندگی‌ها عموماً به وسیله رسوم و علائق مقطعی مرزبندی می‌شوند. ارزیابی به وسیله گروه‌های خارجی (خارج از نمایندگی) باعث می‌شود تا اجرای خط مشی از طریق ایجاد فشارهای بیرونی مؤثرتر صورت پذیرد.

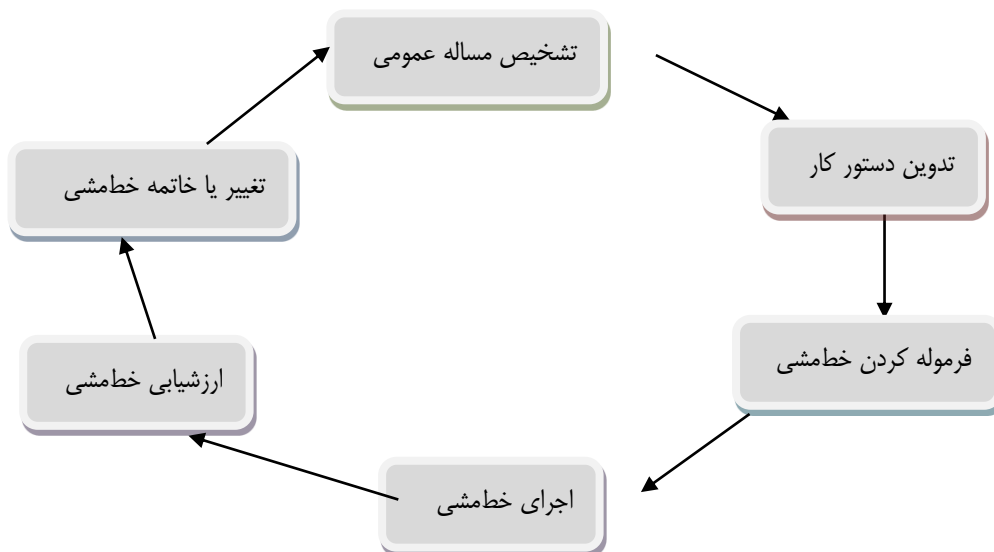
۴. وضوح و روشنی: اهداف اولیه خط مشی ممکن است از طریق توافقاتی که منجر به مصوبه‌های قانونی می‌شود، منحرف گردد. ارزیابی می‌تواند با بررسی نتایج و جهت خط مشی‌ها از این امر جلوگیری کند.

۵. تشریفات و وظایف نمادین: ارزیابی ابزاری برای کاهش تردید شهروندان درباره اثربخشی برنامه‌هاست.

۶. الزامات قانونی: قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌ها نتیجه انجام ارزیابی‌ها هستند (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

### چرخه خط مشی گذاری عمومی در ایران

در ایران چهار سطح مدیریتی وجود دارد که در پیوند تنگاتنگ با هم جامعه را مدیریت می‌کنند: ۱- سطح ابر خط مشی‌ها؛ (رهبری نظام و ستادهای تخصصی ایشان)؛ ۲- سطح خط مشی‌ها (دولت به مفهوم سه قوه یا مدیریت سیاسی)؛ ۳- سطح راهبردهای خط مشی (مدیریت دولتی)؛ ۴- سطح راهبردهای بنگاهی (مدیریت بخش خصوصی). به عبارت دیگر سطح نخست خط مشی‌های کلان را تدوین و سطح دوم در پرتو آن‌ها، خط مشی‌های عمومی را وضع می‌کند و سطح سوم ضمن دخالت در تدوین خط مشی به اجرای آن‌ها در عمل می‌پردازد و سطح چهارم در کنار مدیریت دولتی به تحقق اهداف کلان کشور در پرتو تدوین راهبردهای بنگاهی کمک می‌کند. چرخه خط مشی گذاری در نمودار شماره (۲-۴) را ببینید.



شکل شماره (۹) چرخه خطمشی گذاری عمومی در ایران (دانایی فرد، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

همان‌طور که در چرخه خطمشی گذاری می‌بینید، ابتدا یک مساله عمومی (برای مثال بیکاری) از کانال‌های مختلف (نهادهای تخصصی دولت، مطبوعات، گروه‌های ذی‌نفع و ...) به مرکز تصمیم‌گیری قوه مجریه (هیات دولت) وارد می‌شود. پس از تصویب رییس جمهور به صورت لایحه به مجلس ارایه می‌شود. آنگاه در دستور کار مجلس قرار گرفته و به خط مشی تبدیل می‌شود. مصوبه مجلس (با در نظر گرفتن نقش شورای نگهبان) به رییس جمهور ابلاغ و رییس دولت آن را برای اجرا به مدیریت دولتی ابلاغ می‌کند تا با کمک بخش خصوصی آن را اجرا کند. در گذر زمان خط مشی‌ها ارزشیابی شده و امکان دارد دچار تغییرهایی شوند یا این که به طور کامل خاتمه یابند. مجددا در اثر آثار جانبی این خط مشی‌ها، چرخه‌ی خط مشی گذاری تکرار می‌شود (دانایی فرد، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

### خط مشی گذاری فرهنگی:

برای خط مشی فرهنگی نیز همانند فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه شده است. طبق یک تعریف، خط مشی فرهنگی شامل همه اقدام‌هایی شمرده شده که از سوی دولت، نهادهای خصوصی و اتحادیه‌های اجتماعی برای سمت دهی توسعه نمادین، برآوردن نیازهای فرهنگی در مردم و دست

یابی به توافق درباره شکلی از نظم یا دگرگونی اجتماعی، انجام می‌شود. به عبارت ساده تر، خط مشی فرهنگی شامل اصول مکتوب و غیرمکتوبی است که از سوی برنامه ریزان برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دست یابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی تدوین می‌شود و توسط مدیران به اجرا در می‌آید (صالحی امیری و عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹).

در تعریفی دیگر ادگار و سدگویک، خط مشی گذاری فرهنگی را شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده ای معرفی می‌کنند که بر نوع عملکرد یک نهاد اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارد. به این اعتبار، خط مشی فرهنگی منظومه ای سامان یافته از اهداف نهایی دراز مدت، میان برد، قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را در برمی گیرد (ادگار و سدگویک به نقل از غلام رضا کاشی، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

نهایتاً نیز بر اساس تعریف ارائه شده در اصول خط مشی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، " خط مشی فرهنگی در حقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسوولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم ترین اصول و اولویتهای لازم الرعایه در حرکت فرهنگی است. خط مشی فرهنگی را می‌توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علایم و نشانه هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنکر حرکت است. بنابراین خط مشی فرهنگی معاهده ای است که سلسله ای از اولویتهای و اصول و فروع یک حرکت فرهنگی را رسمیت می‌دهد و هم فکری و هم جهتی را با همکاری و هماهنگی توأم می‌کند. میثاقی است ملهم از آرمانها و اعتقادات، ناظر بر تجربه‌ها و واقعیات، محدود به ظرفیتهای و امکانات، توجه به آینده و اهداف بعید و قریب، که به هر حال در ظل و ذیل قانون اساسی قرار گرفته است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱).

### خط مشی گذاری فرهنگی در ایران:

#### سطوح خط مشی گذاری

در جوامع جدید سه سطح از مفهوم فرهنگ وجود دارد که عبارتند از: سطح کلی، سطح میانی و سطح خرد که هر سه کارکرد مخصوص خود را دارند.

کلی ترین خط مشی فرهنگی، خط مشی‌های راهبردی است که با توسعه و تعمیق یا حراست از فرهنگ عمومی تدوین می‌شود. همان قانون اساسی، چشم انداز فرهنگی هر کشور، به تعبیری بیانیه خط مشی‌های فرهنگی راهبری یک نظام است.

در جمهوری اسلامی شورای عالی انقلاب فرهنگی عهده دار مسئولیت برنامه ریزی میان مدت فرهنگی را دارد. خط مشی گذاری در این سطح تعیین اصول و راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه هایی است که مسیر حرکت را نشان می دهد.

سطح سوم خط مشی های فرهنگی مجموعه خط مشی هایی است که در برنامه ریزی های میان مدت همانند برنامه پنج ساله اتخاذ می شود. مجلس شورای اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نوعی این مسولیت را بر عهده دارند.

مراجع خط مشی گذاری فرهنگی از دو منبع تغذیه می شوند؛ یکی دستورالعمل های لازم الرعایه ای است که در قالب سیاست های بلند مدت از مرجع فرادولتی همچون قانون اساسی، منویات و تدابیر رهبری و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی صادر می شود و منبع دوم مسائل، مشکلات و نارسایی ها یا پیشنهادهای بی است که برای بهبود امور فرهنگی از سوی دستگاه های اجرایی متولی امور فرهنگی به نهادهای برنامه ریزی منعکس می شود.

سطوح اول و دوم فرا دولتی است؛ چون از عمر دولت ها معمولاً بیش تر است. لازم است مراجع و نهادهای خط مشی گذاری، به صورت سلسه مراتب مشخص شوند و حوزه عمل هر مرجع و جایگاه قانونی آن به طور دقیق تعریف شود، تا ضمن جلوگیری از تکرار فعالیت و تداخل وظایف، در منابع مالی و انسانی صرفه جویی شود و از تاثیر سو مراجع غیر مسئول در سیاست گذاری فرهنگی کاسته شود. (اجلالی، پرویز، ۱۳۷۹، ص ۵۲)

### تاریخچه، ضرورت و اهمیت خط مشی گذاری فرهنگی

سند سازمان یونسکو؛ (باوجود اختلاف موجود در دیدگاه نظام های سیاسی و اجتماعی گوناگون، با مسئولیت مقام های عمومی؛ تدوین و اجرای خط مشی های فرهنگی امروزه به وسیله کلیه ی دولت های عضو به رسمیت شناخته شده است. از آن جا که دسترسی به فرهنگ و مشارکت در آن حق ذاتی هر عضو جامعه تشخیص داده شده است، این مسئولیت بر عهده دولت ها گذارده شده، تا شرایطی فراهم آورند که همگان قادر به اعمال این حق باشند، پس همان طور که دولت ها برای اقتصاد، علم، آموزش و پرورش، و رفاه خط مشی گذاری می کنند، در مورد فرهنگ نیز خط مشی هایی طراحی می شود. در این زمینه، برخی دولت ها اقدامات سازمان یافته را ترجیح می دهند و برخی دیگر به اشکال انعطاف پذیرتر طراحی پروژه و حمایت مایلند و سرانجام شماری از دولت ها نیز می کوشند که تنها

مشوق و انگیزه برای فعالیت گروه‌ها و اجتماعات پراکنده را فراهم سازند) (حسین لی، رسول، ۱۳۷۹، ص ۱۳).

خط مشی گذاری فرهنگی باید بتواند با ایجاد ساختارهای لازم و منابع کافی برای تحقق اهداف و ایجاد شرایط با در نظر گرفتن ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه، افزایش خلاقیت، آفرینندگی فکری و هنری و دیگر شرایط لازم را مشارکت مردم در زندگی اجتماعی فراهم کند.

۱- پیشینه خط مشی گذاری در جمهوری اسلامی ایران

خط مشی گذاری به دو دوره تقسیم می‌شود.

دوره اول از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ = این دوره بر اساس رهنمودهای امام (ره) و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و تاکیدات مقطعی مدیران درجه اول نظام در این دوره فرهنگ به عنوان اساس و پایه تمام تغییرات اجتماعی و به عنوان (مبدا خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها)

دوره دوم از سال ۱۳۶۸ به بعد با برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز می‌شود.

۱-۱- حمایت مالی

۱-۲- ترویج و مردمی ساختن فعالیت‌های فرهنگی هنری

۱-۳- اهتمام به آموزش و پرورش

۱-۴- تزریق منابع مالی

## اصول و اهداف خط مشی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

### اصول خط مشی‌های فرهنگی

خط مشی فرهنگی جمهوری اسلامی برگرفته از جهان بینی و انسان شناسی اسلامی است:

(۱) حاکم بودن بینش توحیدی بر تمامی شئون

(۲) جاودانگی وجود انسان و کرامت و شرافت ذاتی او به عنوان خلیفه و امانتدار خداوند

(۳) برخورداری انسان از فطرت الهی

(۴) همانندی و برابری انسان‌ها در آفرینش و عدم تمایز بین رنگ ها و نژادها

(۵) سرشت مادی و معنوی بشر قابلیت رشد و شکوفایی وی در همه وجوه

(۶) خیرخواهی، کمال جویی، ظرفیت علمی نامحدود و کشش فطری انسان به سوی علم و دانایی

(۷) زاینده‌گی و قدرت ایمان در خلق ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی و ایجاد روحیه استقلال، آزادی

(۸) تربیت پذیری آدمی و به فعلیت درآمدن استعدادها و خلاقیت‌های وی در راه پی ریزی بنای جامعه ای موحد، عدالت خواه

(۹) اصالت ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی در جامعه اسلامی و جایگاه والای تقوی، علم و جهاد در تعیین مرتبه کرامت انسان ها

(۱۰) تاثیر پذیری انسان از عوامل مثبت و منفی اجتماعی و آفات و موانع فرهنگی

(۱۱) اندیشه و دیدگاه‌ها و فتاوی حضرت امام خمینی (ره)

خط مشی فرهنگی بعضی از کشورها براساس مدل تمرکز گرا و برخی دیگر بر اساس مدل غیر تمرکز گرا تدوین شده است.

بر اساس عقاید صاحب نظران، مدل فرهنگی جمهوری اسلامی مدل ترکیبی از هر دو نوع است.

خط مشی فرهنگی یک نظام را می‌توان به دو صورت مورد ارزیابی قرار داد.

اول بر اساس مطالعه مدل فرهنگی، اهداف فرهنگی و منابع فرهنگی است که همه با هم خط

مشی فرهنگی را شکل می‌دهند.

مدل دیگر بر اساس بررسی خط مشی‌های مدون فرهنگی با توجه به نقش و مسئولیت مدیریت

فرهنگی یا مجریان این خط مشی‌ها شکل می‌گیرد. به هر روی به نظر می‌رسد مطالعه نوع اول، منطقی تر و راهبردی تر باشد (عسکری، ۱۳۸۱، ص ۷۹).

انجام وظایف، ایفای نقش و اجرای هماهنگ و کارآمد فعالیت‌های مربوط به حوزه زیربنایی و

حساسی مثل فرهنگ، توسط سازمان‌ها نهادهای مختلف، نیاز به وجود محورها یا اصولی که دارد که

به واسطه رعایت، عنایت و به کار گیری آن‌ها، حرکت در مسیر دستیابی به اهداف مطمئن تر و ساده

تر می‌شود. این محورها که کار هماهنگ سازی فعالیت‌های سازمان‌های مختلف در عرصه فرهنگ را

برعهده دارند، تحت عنوان (اصول خط مشی فرهنگی) شناخته می‌شوند (خط مشی فرهنگی و الگوی

ارائه گزارش در فعالیت‌های فرهنگی، معاونت پژوهشی و آموزش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

انتشارات باز، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱).

تمام سازمان‌ها و مراکز حتی افرادی که در قلمرو فرهنگ فعالیت می‌کنند، باید در برنامه‌ها و

اقدامات خود، این اصول را مدنظر قرار داده و هماهنگ با آن‌ها فعالیت کنند (خط مشی فرهنگی و

الگوی ارائه گزارش در فعالیت‌های فرهنگی، انتشارات باز، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲).

بررسی عینی خط مشی فرهنگی در دو مرحله پیاپی و مکمل همدیگر انجام می‌شود: نخست با تحلیل عواملی که این خط مشی را تشکیل می‌دهند، مانند: اهداف، ابزار و منابع به کار رفته و نوعی اقداماتی که صورت گرفته است و سپس ارزیابی نتایج علمی حاصله، ضمن واقف بودن به تفاوت میان تغییرات حاصل از خط مشی فرهنگی و تغییرات برگرفته از سایر عوامل (حسین لی، ۱۳۷۹، ص ۱۷). اصول خط مشی فرهنگی کشور که راهنمای مسئولان، مدیران، برنامه ریزان، کارگزاران فرهنگی خواهد بود، در جلسه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی با حضور صاحب نظران مختلف امور فرهنگی تبادل نظر شده و در نهایت و به اتفاق در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ و در جلسه ی ۲۸۸ شورای یاد شده به تصویب می‌رسد.

بر اساس این مصوبه مسئولیت نظارت و ایجاد هماهنگی لازم در اجرای اصول خط مشی فرهنگی برعهده شورای عالی انقلاب فرهنگی است که با ریاست رئیس جمهور انجام می‌گیرد. همچنین وزارت خانه‌های فرهنگ، آموزش و پرورش، علوم، بهداشت، امور خارجه و سازمان‌های صدا و سیما و تربیت بدنی، به طور ویژه مجریان خط مشی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی هستند. اصول و خط مشی‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در ۲۵ اصل به شرح زیر تعیین و تصویب شده است.

بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های گوناگون دینی، علمی، ادبی، هنری و فرهنگی

شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و ترویج اخلاق و معارف اسلامی و معرفی شخصیت‌ها و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران

ارتباط فعال با کشورها و ملت‌ها

شناخت فرهنگ و تجربه جهانی

تحکیم وحدت ملی و دینی

تلاش مستمر در راستای رشد علمی

اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی

گسترش زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها

پاسداری از آزادی و امنیت انسان

فراهم ساختن شرایط و امکانات

تقویت و تفکر و تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه برخورد

ترویج روحیه قیام به برابری و عدالت اجتماعی



- ارزش دادن به کار و اهمیت بخشیدن  
پرورش روح و جسم با اهتمام همه جانبه به امر ورزش و تربیت بدنی  
تقویت و زنده سازی و معرفی هنرهای اصیل و سازنده  
اهتمام و اقدام همه جانبه به منظور شناخت نیروها  
تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن  
گسترش زمینه مشارکت و همراهی مردم  
اتخاذ خط مشی های ایجابی و مثبت در امور فرهنگی  
آموزش و تشویق و تقویت روح اجتماعی  
تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی  
گسترش روحیه نقد و انتقاد پذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی  
توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری  
توجه به به فرهنگ و هنر روستا به منظور بالابردن سطح فرهنگی در روستاها  
توجه به کرامت و جایگاه والای انسان و تلاش در راستای رشد معنوری او  
توجه به معارف غنی اسلامی  
توجه به تقویت روحیه خودباوری و سعی در زدودن آثار منفی  
اهداف کلی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی و نیز اهدافی غرض و غایت تدوین اصول و خط  
مشی های فرهنگی را تحت عنوان خط مشی فرهنگی مشخص می سازد:  
الف) رشد و تعالی و فرهنگ اسلامی انسانی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جهان و  
جامعه  
ب) استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست  
ج) به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعالیت درآمدن  
استعدادهای خدا داده و استحصال دفائن عقول و ذخایر وجودی انسان  
د) آراسته شدن به فضائل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی  
ه) تحقق کامل انقلاب فرهنگی در راستای استقرار ارزش های مورد نظر اسلام و انقلاب اسلامی  
در زندگی جمعی و فردی و نگاهی از آن ها و استمرار حرکت فرهنگی برای رسیدن به جامعه  
مطلوب  
و) درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری

### اهداف خط مشی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

- (۱) تعیین و تدوین اصول راهنما و اولویت‌های لازم الرعایه در حرکت فرهنگی کشور و رسمیت دادن به آن
- (۲) ایجاد وحدت رویه و هماهنگی فرهنگی در میان دستگاه‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی و بسیج امکانات
- (۳) تکیه و تاکید بر آرمان‌ها و ارزش‌های معنوی و فرهنگ اسلامی و حفظ و ترویج فرهنگ بسیجی و تقویت روحیه ایثار و فداکاری در راه ارزش‌های مقدس اسلامی
- (۴) تمهید و تدارک لازم در راستای هم سوئی و عدم مغایرت طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و غیر فرهنگی اما دارای نتایج فرهنگی، با خط مشی فرهنگی کشور
- (۵) تسهیل و تقویت امور برنامه ریزی، نظارت و ارزیابی فرهنگی در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های فرهنگی مردمی، مبادله فرهنگی میان بخشی دولتی و غیردولتی

### ۳-۵- منهیات در خط مشی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

- (۱) تلقی نادرست از زهد و ترک دنیا
- (۲) بی اعتنائی به نظم عمومی
- (۳) تصور مغایر بودن شریعت اسلامی
- (۴) مخفی شدن فساد عقیده و اخلاق
- (۵) گرایش به راه حل‌های شتاب زده و خشونت آمیز در مورد مشکلات اجتماعی
- (۶) تشبیت به شرع برای فرار از قانون و بالعکس
- (۷) توجیه تخلف از نظم اجتماعی به بهانه عدم سوء نیت
- (۸) خود داری از قدرشناسی اجتماعی
- (۹) عدم توجه کافی به مراتب خصائل مختلف انسان ها
- (۱۰) عدم توجه کافی به نقش عوامل و مسائل اجتماعی و... به اصلاح جامعه
- (۱۱) مدون نبودن فلسفه سیاسی و نظریه مدیریت در جامعه
- (۱۲) برداشت نادرست از بعضی مفاهیم دینی
- (۱۳) تحت الشعاع قرار گرفتن حق در مقام شخصیت
- (۱۴) رواج بعضی خرافات در پوشش سنن قومی یا عقاید دینی
- (۱۵) نقد ظاهری سنت‌های خودی با تمسک به ظواهر، سنت‌ها و افکار بیگانه
- (۱۶) ریاکاری، نفاق، تملق و خطر گسترش آن به صورت اخلاق اجتماعی

- (۱۷) پرده دری، حرمت شکنی، قانون شکنی  
(۱۸) سوء ظن به مردم ومیل به تجسس در زندگی شخصی آنان  
(۱۹) بی اعتنایی به امور و ارزش های ملی  
(۲۰) نهی از منکر با توسل به منکرات دیگر  
(۲۱) بی توجهی نسبت به ارزش های معنوی، مبانی و مواضع اصولی وغفلت از فریضه دینی  
اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر  
(۲۲) کار خود را ملاک خوب و بد دانستن و قوانین را بنا بر رای خود تفسیر و اجرا کردن و در  
مقابل کسی مسئول نبودن  
(۲۳) غفلت از سوابق غرب زدگی و ریشه های التقاط وعدم توجه کافی به حل مسائل عصر  
(۲۴) عوام زدگی وعوام فریبی با تکیه بر باورها، عادات و شیوه های نادرست رایج در جامعه  
(۲۵) عدم اهتمام به تعاطی افکار و تبادل آرا و تمسک به روش های غیر منطقی در برخورد با افکار  
دیگران و ترجیح راه حل ها و برخوردهای سلبی در موارد غیر ضروری  
(۲۶) بازخواست نکردن از کسانی که قوانین را بنابر رای خود تفسیر و اجرا می کنند.

### اولویت ها و سیاست های کلی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر ارزش های والای انسانی اسلامی است، اولویت ها و سیاست های کلی نیز در این چهارچوب شکل می گیرد.

برخی از اولویت ها:

- (۱) اولویت دادن به کودکان و نوجوانان و جوانان در داخل کشور  
(۲) اولویت دادن به کشورها و جوامع اسلامی و ایرانیان در خارج از کشور  
(۳) اهتمام بیش تر به کشف استعدادها و خلاقیت های فرهنگی و هنری و آموزش و تربیت نیروی  
انسانی  
(۴) حمایت های معنوی و مادی از مراکز و فعالیت های فرهنگی و هنری و تامین اجتماعی از باب  
فرهنگ و هنر و تشویق آنان به آفرینش ها و ابداعات فرهنگی و هنری؛  
(۵) اولویت دادن به اعتلای مقام زنان در سطح کشور با توجه به متانت زن و نقش اساسی زن  
مسلمان در تحکیم مبانی خانواده و برنامه های اجتماعی فرهنگی، علمی، هنری؛  
(۶) ایجاد زمینه های مناسب برای بهره گیری مطلوب و متعادل فرهنگی و هنری از اوقات فراغت

و تفریح

- (۷) افزایش ظرفیت‌های مراکز فرهنگی با لحاظ نمودن رشد جمعیت کشور
- (۸) تشویق سرمایه گذاری و مشارکت مردم و هدایت انگیزه‌های معنوی آنان در راستای تامین نیازهای بخش فرهنگ و هنر و ایجاد تسهیلات لازم در این زمینه و تضمین حقوق سرمایه گذاران
- (۹) کمک به تامین مواد اولیه و تقویت صنایع تولید مواد و ملزومات فرهنگی توزیع؛
- (۱۰) سازماندهی بازار و ترویج محصولات فرهنگی و هنری و اصلاح شبکه‌های توزیع
- (۱۱) توجه به بازسازی، نوسازی، تجهیز و توسعه ظرفیت تاسیسات و مراکز فرهنگی و هنری موجود و استفاده از فن آوری جدید و ارتباط جمعی و بهره برداری حداکثر از آن؛
- (۱۲) تمرکز در سیاست گذاری، عدم تمرکز در امور اجرایی و هماهنگی تشکیلات و فعالیت‌های فرهنگی و هنری؛
- (۱۳) تقویت ظرفیت‌های پژوهشی و نظام آماری اطلاعاتی برای برنامه ریزی و ارزشیابی فعالیت‌های فرهنگی
- (۱۴) سازماندهی و بهره برداری از امکانات و تاسیسات فرهنگی هنری نهادهای دولتی غیر فرهنگی و جلوگیری از دوباره کاری‌ها در امور غیر ضروری
- (۱۵) تقویت ارتباط مناسب و مکمل میان بخش فرهنگی و بخش آموزش کشور
- (۱۶) اختصاص دادن درآمدهای حاصل از خدمات و تولیدات فرهنگی و هنری و استفاده از آن در بازسازی و توسعه بخش فرهنگ
- (۱۷) آموزش مستمر نیروی انسانی
- (۱۸) تعیین جایگاه مناسب برای بخش فرهنگ در نظام بودجه ریزی کشور و تخصیص اعتبارات به نحوی که ثبات مالی لازم برای برنامه ریزی درازمدت فراهم شود.
- (۱۹) استفاده از امکانات بانک‌ها و صندوق‌های قرض الحسنه
- (۲۰) برقراری مقررات لازم به منظور تخفیف‌ها معافیت‌های ویژه مالیاتی و گمرکی
- (۲۱) افزایش و امکانات فرهنگی و هنری مناسب
- (۲۲) حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و هنری
- (۲۳) اختصاص بخشی از تبلیغات شهری برای طرح مسائل و موضوعات فرهنگ عمومی
- (۲۴) حمایت از مطبوعات و کمک به گسترش و ارتقای کمی و کیفی مطبوعات
- (۲۵) توسعه، تقویت و تجهیز خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران
- (۲۶) تاسیس و تقویت مرکز آموزش عالی تربیت نیروی انسانی لازم برای وسایل ارتباط جمعی
- (۲۷) افزایش پوشش جمعیتی و جغرافیایی صدا و تصویر شبکه‌های استانی

- (۲۸) تقویت واحد مرکزی خب
- (۲۹) تاسیس مجتمع‌های فرهنگی، هنری، سینمایی و شبکه‌های توزیع و فروش زنجیره ای در سراسر کشور
- (۳۰) ایجاد، تقویت و تجهیز کتابخانه‌های عمومی، سالن‌های سینمایی، تالارهای نمایش، نگارخانه‌ها، موزه‌های هنری به تناسب جمعیت
- (۳۱) تقویت و ایجاد مراکز و تاسیساتی مانند هنرستان‌ها، فیلم خانه‌های ملی، لابراتور و مراکز سینمایی کشور، استودیوهای بزرگ ضبط موسیقی ایرانی، شهرک سینمایی، فرهنگستان علوم (گروه هنر) و شبکه سراسری خانه‌های فرهنگ و موزه
- (۳۲) هدایت و ترویج و آموزش عمومی هنر و ادبیات به ویژه هنرهای سنتی ملی و اسلامی و برگزاری جشنواره‌ها و مسابقات منطقه ای و سراسری با اختصاص جوایز و پاداش‌های مناسب
- (۳۳) کمک به افزایش تولید سینمایی و هنری و نیز نمایش فیلم و اجرای تئاتر
- (۳۴) کمک به ایجاد کانون‌های مخصوص نویسندگان و هنرمندان و مترجمان روزنامه نگاران و خبرنگاران و تقویت جریان‌ها و تشکل‌های متعهد
- (۳۵) کمک به توسعه ارتباطات سازنده میان هنرمندان و نویسندگان و محققان داخلی و خارجی
- (۳۶) تشکیل و تقویت و تجهیز مراکز اطلاعات فرهنگی و هنری و مراکز حفظ و تنظیم اسناد، مدارک و شناسنامه‌های فرهنگی و هنری
- (۳۷) ایجاد و تقویت مجتمع‌های پژوهشی و تحقیقات کاربردی در زمینه‌ها و بخش‌های مختلف فرهنگی
- (۳۸) پژوهش در فرهنگ عامه گویش‌های مختلف و جایگزین کردن لغات و اسامی مناسب فارسی
- (۳۹) توسعه و تقویت کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در مراکز علمی
- (۴۰) ذکر تاریخ هجری در مورد حوادث جهان اسلام و ایران پس از اسلام و نیز در موارد ضرورت ذکر تاریخ هجری، تاریخ میلادی
- (۴۱) بهره گیری از نظریه‌ها و تجربه‌های مسئولان
- (۴۲) جمع آوری اسناد و آثار انقلاب اسلامی و تدوین و تکمیل تاریخ انقلاب
- (۴۳) تاسیس و تقویت موزه‌های بزرگ و کوچک در مرکز و مناطق کشور
- (۴۴) توسعه ایرانگردی و جهانگردی و تولید مواد فرهنگی و هنری لازم برای معرفی مناطق زیارتی و سیاحتی ایران و برنامه ریزی در زمینه جذب مسافری خارجی و سیر و سفر داخلی

(۴۵) ایجاد و تحکیم ارتباط میان فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران با سایر فرهنگستان‌ها و گسترش انجمن‌های فرهنگی

### نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد تا با مفهوم فرهنگ، خط مشی گذاری عمومی و خط مشی گذاری فرهنگی در ایران آشنا شویم، با توجه به مطالب یاد شده باید اذعان داشت که فرهنگ جزء لاینفک هر جامعه ای است و تک تک آحاد یک ملت همچون ماهی در دریای فرهنگ خود زیست می‌کنند و فرهنگ تنها مقوله ای است که امکان واردات آن به کشور وجود ندارد؛ چرا که باعث سست شدن و تغییر در فرهنگ بومی و اصیل خواهد شد و اساس و بنیان فرهنگ هر جامعه ای بر گرفته از ارزش‌ها و آداب و رسوم و عقاید و ... همان کشور است؛ بنابراین با توجه به این که فرهنگ ایران از دو بعد اسلامیت و ایرانی‌ت تشکیل شده است، ما نیز باید خط مشی‌های خود را طوری تدوین و اجرا و ارزیابی کنیم که با ارزش‌های حاکم منافاتی نداشته باشد. فرهنگی که در کشور باید متجلی باشد، فرهنگی است که بر پایه ادب و ایمان و عمل صالح پایه ریزی شده است و هدفی جز رسیدن به حیات طیبه را دنبال نمی‌کند که خداوند متعال نیز در قرآن کریم به آن دستور داده است: "من عمل صالحا من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه ولنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون" (سوره نحل، ۹۷) ترجمه: هر کس عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن است، خواه مرد یا زن به او حیات و زندگی پاکیزه می‌بخشیم و آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دهند، پاداش خواهیم داد. این حیات همان فرهنگ متعالی است؛ حیاتی دور از هر نگرانی و تلخ‌کامی، حیاتی همراه با قناعت و پرهیز از افراط و تفریط، حیاتی سرشار از معنویت و ایمان و احسان به خلق، حیاتی به دور از غفلت، سهو و نسیان و.... . برای نیل به این هدف متعالی دو شرط لازم است: ایمان و عمل شایسته. در واقع قلب که جایگاه محبت به خداوند متعال شد، سایر محبت‌های غیرواقعی و دنیوی در آن رخنه نخواهد کرد، در نتیجه عملی نیز که از این روح صادر می‌شود، برگرفته از ایمان خواهد بود، به طوری که عمل صالح، نتیجه و ثمره ایمان راسخ است. بعد از حصول این معنی، تمام شئون یک فرد مؤمن عبادت خواهد بود. با این تعریف هر شاخص، مولفه، نماد، محصول و ویژگی فرهنگی که ملت ما را از این هدف والا باز دارد و یا منافای آن باشد، ضد فرهنگ تلقی خواهد شد.

بنابراین متصدیان، مسئولان، خط مشی گذاران و سیاست گذاران فرهنگی کشور در هر یک از فرآیند خط مشی گذاری فرهنگی (تدوین، اجرا و ارزیابی) که مشغولیت دارند، باید الگویی را برای

فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران □ ۶۷

فرهنگ طراحی و مهندسی کنند که مولفه‌های آن برگرفته از اسلام ناب و در راستای فرهنگ ملی باشد .

بدیهی است، توجه به مشارکت جدی عامه مردم و مخاطبان در فرآین خط مشی گذاری چه در مرحله تدوین، چه در مرحله اجرا و چه در مرحله نظارت و ارزیابی امری اجتناب ناپذیر و ضروری است.

## منابع:

- اشنايدر، سوزان و بارسو (۱۳۷۹). «مدیریت در پهنه فرهنگ ها». ترجمه سیدمحمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ازگلی، محمد، ۱۳۸۳، شناخت دانش و مهارت مورد نیاز مدیران فرهنگی کشور، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳
- افروغ، عماد (۱۳۷۹). هویت شناسی مذهبی و باورهای دینی ایرانیان، فرهنگ عمومی، شماره ۲۲ و ۲۳، صفحات ۸۵-۹۲.
- الوانی و شریف زاده، (۱۳۹۰: ۳) فرایند خط مشی گذاری عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی امیری، مجتبی، ساماندهی فرهنگی کشور، ۱۳۸۳، ص ۱۶ تا ۱۷، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- باوندیان، علیرضا. «توسعه فرهنگی، آرمیدن فرهنگ در سایه سار فطرت». نگاه حوزه، ش ۵۴ و ۵۳ اجلالی، پرویز، ۱۳۷۹ سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی در ایران، انتشارات آن - ۱۳۷۹
- تسلیمی، محمد سعید (۱۳۸۶) تحلیل فرآیندی خط مشی گذاری و تصمیم گیری. تهران انتشارات سمت.
- (تیلور، ۱۸۷۱) کتاب، فرهنگ ابتدایی
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹). «فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو». تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جمالزاده، سید محمد علی (۱۳۴۵). خلیات ما ایرانیان، نقل شده در "کسی مجبور نیست خوبی ما را بگوید"، روزنامه/یران (۸۲/۸/۲۰)، شماره ۲۶۳۶، صفحه ۷.
- چلیبی، مسعود (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات
- حسین لی، رسول و مسعود کوثری (۱۳۷۹)، اصول و مبانی سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر آن
- دانایی فرد، حسن، (۱۳۸۸) روش‌شناسی تدوین خط‌مشی ملی کارآفرینی، نشریه توسعه کارآفرینی، شماره ۶.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۰). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه



## فرهنگ و خط مشی گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران □ ۶۹

- شاین، ادگار (۱۳۸۲). «مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری». ترجمه برزو فرهی بوزنجانی، شمس‌الدین نوری نجفی. — تهران: سیما جوان
- شعبانی، رضا، ۱۳۸۳، ص ۱۷ تا ۳۱، بررسی مختصات و ویژگی های فرهنگ ایرانی - اسلامی، دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱، اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- صالحی امیری، سید رضا، عظیمی دولت آبادی، امیر، ۱۳۸۸، مبانی سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی، تهران پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- صحفی، سید محمد (۱۳۸۰). «مطالعه تجربی مدیریت فرهنگی سیاسی: بررسی ارتباط ویژگی اقوام گزیده با وحدت ملی». به راهنمایی: رضاعلی رویایی. پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت فرهنگی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
- عیوضی، محمد رحیم، اصول راهبردی فرهنگی کشور، ۱۳۸۳، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- غلامرضا کاشی، محمد جواد، ۱۳۸۲، سیاست گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی در وحید، مجید. سیاست گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- قلی پور، رحمت ... (۱۳۸۷)، تصمیم گیری سازمانی و خط مشی گذاری عمومی، انتشارات سمت
- مختاریان پور، مجید، ۱۳۹۱، طراحی مدل اجرای سیاست های فرهنگی مبتنی بر برنامه توسعه کشور، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی
- معاونت پژوهشی و آموزش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، خط مشی فرهنگی و الگوی ارائه گزارش در فعالیتهای فرهنگی، انتشارات باز، چ ۱، ص ۱۱۱
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۱). قومیت ها و هویت فرهنگی ایران: نامه پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳، صفحات ۲۰۹-۲۳۱
- موحدی، مسعود (۱۳۸۳)، تعیین ویژگی های فرهنگ ملی - ایرانی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۶۰-۶۵
- نک، چینگ. «بررسی عامل فرهنگ در مدیریت: جمهوری چین». ترجمه حسن غیبوریان، مدیریت دولتی، ش ۴۱ و ۴۲.
- هاولت، مایکل و ام راش، (۱۳۸۰) مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه دکتر عباس منوریان دکتر ابراهیم گلشن، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول.

وحید، مجید (۱۳۸۳)، سیاست گذاری عمومی، تهران، نشر میزان  
یثربی، سید یحیی، ۱۳۸۳، ص ۳۷ تا ۴۳، راهکارهای بهره برداری از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های  
فکری، فرهنگی متفکران و فرهیختگان کشور، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی  
یوسفی، قدرت‌الله (۱۳۸۱). «راهبردهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی با  
رویکردی بر محصولات فرهنگی». به راهنمایی: احمد علی یزدان‌پناه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد  
مدیریت فرهنگی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

Anderson, James E. (۲۰۰۰). Public policy making, New York: Houghton  
Mifflin  
Dye Thomas R. (۱۹۹۲). Understanding public policy, Englewood cliffs, NJ:  
Prentice-Hall.  
Eyeston, Robert (۱۹۷۱). The threads of public: A study in policy leadership,  
Indianapolis: Bobbs-merrill.  
Fry, entrepreneurship, a planning approach, New York: west publishing  
company, ۱۹۹۳.  
Rose, Richard (ed.) (۱۹۶۹). Policy making ic Great Britain, London:  
Macmillan.